



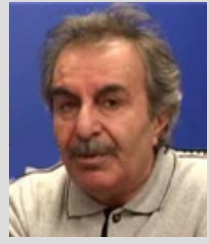
کمونیست

دی ۱۳۸۴ - ژانویه ۲۰۰۶

Mahane ماهانه

سر دبیر: فاتح شیخ دستیار: عبدالله شریفی

یادداشت سردبیر:  
نگاهی به آنچه در سال ۲۰۰۵ گذشت



که میبایست به توده مصیبت زده اختصاص مییافت، نیافت و هنوز هم نیافته است. در جریان مقابله با پیامدهای این فاجعه علاوه بر دولتهای محل که شرمآورترین مهر ناکرایی و فساد را بر پیشانی خود زدند، دولتهای "پیشرفته" جهان هم، از بابت آنچه میبایست برای اتباع خود و قربانیان دیگر انجام دهند بسیار شرمآور و عقبمانده از آب سونامی در آمدند. چرا؟ چون فلسفه وجود و کارکرد نظام موجود و دولتهای حافظ آن برای منفعت بشر نیست. برعکس آن، برای استثمار اکثریت عظیم ←

جهان با مصیبت و اندوه بزرگی وارد سال ۲۰۰۵ شد که "سونامی" برای صدها هزار انسان، به یکباره بیار آورد. سونامی داغ سوزانی بر دل بشریت گذاشت که در سالگرد آن، در روزهای آخر سال، دوباره زنده شد. فاجعه سونامی، بار دیگر چشم مردم رنج دیده و انساندوست را به ضدانسانی بودن نظام سرمایه داری حاکم بر سرنوشتشان باز کرد. از اینهمه دانش و تکنولوژی، اینهمه ثروت عظیم در جهان، اینهمه توان بشر برای غلبه بر قوای افسار نشده طبیعت، آن حداقلی

مطالب دیگر این شماره

سالی که گذشت، جمهوری اسلامی، مبارزات مردم و حکمتیستها! رحمان حسین زاده

مصاحبه کمونیست ماهانه با حسین مراد بیگی (حمله سور) دبیر کمیته کردستان حزب حکمتیست درباره نشست اخیر شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب

پیام نشست دوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید! به گارد آزادی به پیوندید! پیام عبدالله دارابی

در باره فدرالیسم قومی (بخش اول) ایرج فرزاد

ندای ۱۶ آذر باید در جامعه مادیت پیدا کند! مصاحبه ماهانه با جمال کمانگر دبیر سازمان جوانان حکمتیست

کنگره آزادی عراق: مصافها و انتظارات (گفتگوی با سمیر عادل رئیس کنگره آزادی عراق)

دست "آفرینش هوشمند" و خالق عتیق از کلاسهای درس کوتاه! اعظم کم گویان

حمید تقوایی، دوم خرداد و جنگ با اتحادیه میهنی! محمد فتاحی

ضمیمه ۲ ماهانه ۴ منتشر شد!

مطالب ضمیمه ۲

هارولد پینتر - سخنرانی جایزه نوبل!  
روزنه ای از حقیقت در منجلاب سیاه دنیای ما!  
در ستایش هارولد پینتر (آرش احمدی)

تماس با ماهانه:

co.mahane@gmail.com  
fateh\_sh@yahoo.com

ضمیمه ۱ ماهانه ۴ منتشر شد!

مطالب ضمیمه ۱

به کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی در گرو تصمیم شاست!  
رحمان حسین زاده

نتایج و چشم انداز

اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران! مظفر محمدی  
صبح بخیر همشهری، به اعتصاب مشترکمان خوش آمدید!  
مصطفی اسدیپور

Happy New Year!



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

که تاریخاً مهمترین مسأله منطقه بوده، حاشیه ای کرده است. تحت تأثیر اوضاع عراق، جریان اسلامی حماس در فلسطین جان تازه ای گرفته و در پی تخلیه غزه و بحران حکومتی اسرائیل، با نیروی بیشتری وارد رقابت انتخاباتی با جنبش آزادیبخش و وارثان سیاسی عرفات شده است. در خود اسرائیل، تخلیه غزه، بحران حزب لیکود و تشکیل حزب جدید "کادیمه" توسط شارون نشانه بن بست جریان راست افراطی و چرخش اجباری آن به سوی مرکز است. در کنار این واقعیت، انتخاب امیر پرتز سیاستمدار چپ به رهبری حزب کارگر و خروج شیمنون پرتز از آن و پیوستنش به حزب کادیمه شارون، خیر از آرایش سیاسی جدیدی میدهد که بازتاب به چپ چرخیدن جامعه اسرائیل است. دست هر دو جریان راست افراطی لیکود و رهبری راست حزب کارگر در ارتباط با تاملین "امنیت" برای مردم اسرائیل رو شده است. ادامه سرکوب فلسطینی ها و تداوم ناامنی مردم اسرائیل (که تاریخاً توسط هیات حاکمه بعنوان "لولو" علیه مردم این کشور بکار گرفته شده)، دیگر برای افکار عمومی قابل قبول نیست و تحمیل آن به مردم به آسانی ممکن است. حل مسأله فلسطین و امنیت مردم اسرائیل به هم گره خورده اند. بحران اخیر بازتاب توجه گسترده مردم اسرائیل به این واقعیت است و به دریچه ای برای شایسته قدرت در میان جناحهای هیات حاکمه بدل شده است.

### اروپا

رشته ترورهای هفتم ژوئیه لندن که از یکسو به مرگ دهها انسان بیگناه و تأثیر عمومی عمیق و نفرت وسیع از تروریسم اسلامی انجامید، از سوی دیگر به برانگیخته شدن آذهان بسیاری در جامعه انگلستان در ارتباط با راه درست مبارزه علیه تروریسم هم منجر شد. این ترورها در عین افزایش نفرت مردم، نه تنها به سود کسب سمپاتی برای سیاست بلر عمل نکرد بلکه در جهت عکس آن تأثیر گذاشت. مخالفت پارلمانی با قوانین "ضدترور" بلر که حقوق مدنی شهروندان را علناً پایمال میکرد بازتابی از فشار مخالفت افکار عمومی با سیاست بلر بود. در فرانسه عصیان مردم فقرزده نشان داد که خط فقر و ثروت، بارزتر از هر جا از شکاف طبقاتی عمیق موجود در مناطق متروپل و شهرهای بزرگ پیشرفته ترین جوامع دنیا میگردد. دفاع راست جهانی از عملکرد دولت فرانسه علیه حق عصیان توده های فقرزده و از جمله دفاع وقیح جناح راست اپوزیسیون ایران (امثال امیر طاهری "زورنالیست") بار دیگر خصلت جهانی مبارزه طبقاتی و بخصوص صفتی راست علیه کارگران و مردم در سراسر جهان را به نمایش گذاشت.

### آمریکای لاتین

پیشرفت "چپ" در صحنه سیاست آمریکای لاتین در همان حد ضدآمریکائی خود هم نشان از عقب رفت سیاست دولت آمریکا در منطقه ای است که همواره ←

دو حزب حاکم، این پولههای گزاف را تنها صرف چپاولگری و تقویت نیروی نظامی و دم و دستگاههای سرکوبگر و ضدمردمی خود کرده اند و تاکنون از پاسخگویی به اولیه ترین نیازهای اهالی سر باز زده اند. در مورد پیامد "انتخابات" ۱۵ دسامبر در چشم انداز آرایش سیاسی و ترکیب "دولت" آتی، آنچه روشن است لیست دو حزب ناسیونالیست کرد با لیست جریانات اسلامی شیعه به رهبری عبدالعزیز حکیم بر سر تشکیل یک دولت "وحدت ملی" به "توافق" رسیده اند و آنچه ناروشن است سرنوشت همین توافق است. ائتلاف این دو گروه بندی اگر در دوره یکساله گذشته پر از تناقض بود، با ورود گروه بندیهای نامتجانس دیگر - لیست معروف به "سنی" و لیست به اصطلاح "سکولار" تحت رهبری علای که به ترتیب در ردیف سوم و چهارم هستند - پیچیده تر و پرتناقض تر و از زوایه شکل دادن به یک دولت سراسری باثبات بی خاصیت تر خواهد شد. "پارلمان" آتی عراق که عمر آن چهار سال تعیین شده است، قاهر به گرهگشایی از بغرنج سناریو سیاه حاکم بر عراق نخواهد بود. در شرایطی که بورژوازی در عراق از اراده واحد و چتر ایدئولوژیک-سیاسی واحدی برای شکل دادن به قدرت سراسری و سازمان دادن دولت واحد بورژوازی برای کل کشور عراق نیست و طبقه کارگر هم آمانگی و توان لازم را نه برای کسب قدرت و نه حتی دوگانه کردن قدرت ندارد، حکومت به ناچار چیزی جز ائتلاف گروههای نامتجانس بورژوازی نخواهد بود. بر خلاف ادعای نازل و بی پایه رایج در صحنه سیاست عراق، هنوز مکانیسم بسازی "دولت" بورژوازی در عراق نه توسط آمریکا و انگلیس و یا سازمان ملل و نه از سوی هیچیک از گروه بندیهای حاکم ارائه شده است. نه فقط این بلکه نفس ادامه موجودیت عراق بعنوان "کشور" به طور جدی زیر سوال رفته و این مسأله به یک رکن جدل سیاسی روز در جامعه عراق بدل شده است. به بیان دیگر در سایه اوضاع بعد از انتخابات اخیر معضل تاریخی "دولت - ملت" در "کشور عراق"، آنچه امروز "دولت وحدت ملی" خوانده میشود بارزتر از همیشه خود را نشان میدهد. این واقعیت که در طول تاریخ ۸۸ ساله "کشوری به نام عراق" هیچوقت هیات حاکم بر این جغرافیای سیاسی نتوانست دولتی واحد حول یک ایدئولوژی متحدکننده ایجاد کند، امروز و در شرایط تاریخی و سیاسی پیچیده تری بار دیگر برجستگی پیدا کرده است. انتخابات اخیر باز هم گسیختگی سیاسی عراق را در بالا بیشتر کرده است. در عین حال البته اعتراضات اجتماعی در پائین گسترده تر شده و بر متن آن تلاش "کنگره آزادی عراق" بر مبنای یک پلاتفرم سیاسی سکولار برای یک دولت غیرقومی غیرمذهبی در جریان است.

### اسرائیل و فلسطین

در اسرائیل و فلسطین چه گذشت؟ واقعیت اینست که تحولات عراق، مسأله فلسطین را

میدهد. آیا نتیجه دخالت آمریکا در سوریه، نظیر قلدری و اشغالگری اش در عراق، بسود عروج بیشتر اسلام سیاسی و امتداد رخنه و نفوذ جمهوری اسلامی تا دمشق و بیروت تمام خواهد شد؟ شواهد زیادی، بر این روند گواهی میدهند.

### ایران

در ایران، سال ۲۰۰۵ سال پایان رسمی دو خرداد و بسته شدن رسمی و عملی پرونده تعدیل رژیم اسلامی بود. با پایان کار دو خرداد و پیشرفت رخنه سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی در عراق، احمدی نژاد، این "سرباز گنم امام زمان" و عنصر کمتر شناخته شده رگه غلیظ اسلامی رژیم، ناگهان مطرح شد و به عنوان رئیس جمهور "باب روز" سر کار آمد. او با عریبه کشتی های اسلامی - فاشیستی اش بر آتش خطر جنگ دیگری در خاورمیانه بنزین میپاشد. با توجه به اینکه مطابق آمار آخر سال، افزایش ۱۰٪ قیمت نفت در سال گذشته بیشتر از ۴۵ میلیارد دلار در اختیار رژیم اسلامی گذاشته است، پافشاری جمهوری اسلامی سرمست از پیشروی در "انتخابات" عراق، بر تولید سلاح ترمی و بر عریبه کشتی ضداسرائیلی، یک خطر کاملاً جدی در برابر مردم ایران و منطقه و جهان قرار داده است.

### عراق

در عراق احزاب اسلامی و قومی و گانگستری، به زور میلیشیا و با گروگان گرفتن معیشت مردم زیر سایه اشغال آمریکا، سه بار در سال گذشته مردم را پای صندوقها کشانند. هر بار روشن تر شد که آنچه میگردد هر چه هست انتخابات نیست و مینا و معنای سیاسی ندارد. مسابقه رای کشتی و تقسیم آراء کشیده شده از مردم بین این جریانات بر اساس میزان تسلط میلیشیا شای بر مناطق مختلف و بر اساس تحمیل قبطبندی قومی (کرد و عرب و ترکمان) و سکتی- مذهبی (شیعه و سنی و در حاشیه باریکی هم مسیحی) بر اهالی عراق است. نتایج اولیه "انتخابات" اخیر که تا آخرین روزهای سال موضوع نزاع حقوقی - خیابانی بود، نشان داد که احزاب فاقد منطقه و میلیشیا از جمله حزب وفاق وطنی علای، حزب شیوعی، حزب دمکراتهای مستقل عدنان پاچه چی و کنگره ملی چلبی پائین تر از بدترین حد انتظار سهم برده اند و به شدت ناراضی اند. ناراضیاتی روزافزون مردم در پی افزایش قیمت مواد سوختی بلافاصله بعد از کشاندن مردم به پای صندوقهای رای، سکویی شد که ناراضیان از انتخابات بر آن پریندند و به آن رنگ سیاسی خودشان را زدند. ناراضیاتی مردم در منطقه کردستان از فساد و استبداد دو حزب حاکم هم در سال گذشته به یک واقعیت اجتماعی برجسته بدل شد که نه سرپوش گذاشتن بر آن ممکن است و نه سرکوب آن آسان. از ۳ میلیارد دلار حاصل افزایش قیمت نفت در سال گذشته، ۵۱۰ میلیون آن سهم منطقه کردستان (دو حکومت سلیمانیه و اربیل) است. با این حال

بشریت به حساب منافع اقلیت ناچیز تصاحب کنندگان و کنترلداران سرمایه نباشد شده از حاصل استثمار جهانی طبقه کارگر است. و در مقطع دیگری از سال گذشته دوباره دیدیم که چگونه گردباد کترینا در قلب آمریکا پرده های استتار خصلت ضدبشری این نظام را با خود به هوا برد! سال گذشته کلمه "سونامی" در همه زبانها، یک کلمه مشترک شوم برای مصیبتهای بزرگ و ناگهانی شد. اما انگار سال گذشته سراسر سونامی بود، سونامی های بیشتری، نه توسط طبیعت افسارننوده بلکه بست ارتجاع افسارگسیخته در این گوشه و آن گوشه دنیا، بر سر مردم خراب شدند. نگاهی کنرا به مهمترینهای آنچه در این سال گذشت ببندیم.

### خاورمیانه

در خاورمیانه علاوه بر عراق که همچنان در آتش جنگ و جدال قبطیهای تروریسم و باندهای میلیشیا میسوزد، در لبنان هم آتشی با تیز رفیق حریری زبانه کشید که مناظر وحشتناک جنگ داخلی دو دهه پیش آن کشور را در آذهان مردم زنده کرد. بانککه در ماههای بعد رژیم سوریه نیروهایش را از لبنان پس کشید، در طول سال بخاطر ادامه دخالت این رژیم و نیز جمهوری اسلامی و تحرکات آتش افروزانه حزبالله از یکسو و دخالت آمریکا در جهت اعمال فشار بر سوریه و شکل دادن به صحنه سیاسی لبنان مطابق نقشه "خاورمیانه بزرگ" خود، خطر تجدید جنگ داخلی چون تهدیدی جدی بر بالای سر مردم لبنان آویزان بود. بعلاوه بویژه بحران دامنگیر رژیم سوریه هر روز پیچیده تر شد. بعد از خوکشتی یک وزیر دولت سوریه که به دخالت در ترور حریری متهم بود، کلاخ بر عبدالحمید خدام معاون سابقه دار رئیس جمهور سوریه از بغل دست بشار اسد و افشاگری بلافاصله او علیه ارباب تا دیروزش، برجسته ترین نشانه ریزش رژیم استبداد و فساد حاکم بر سوریه است. رژیمهای حاکم بر خاورمیانه از جمله کشورهای عربی همه عرق فساد و استبدادند و برای شهروند مجال احساس شهروند بودن و آمد حساب شدن باقی نگذاشته اند. بر زمینه این استبداد و فساد بیمرز، و بر زمینه بیحقوقی مطلق شهروندان است که طرح "خاورمیانه بزرگ" بوش برای بخش ناراضی و کم سهم تر بورژوازی در این کشورها توانسته "دریچه فرصت"ی باز کند، که هم دیناموی تحرکات و اصطکاکهایی در صفوف داروخته های ارتجاع بورژوازی اعز ناسیونالیستی و اسلامی شود و هم از کانال آن، حضور سنتی بالادست تر و تاریخی تر قدرتهای امپریالیستی اروپا و روسیه توجیه گردد. دور اخیر دخالت آمریکا و سازمان ملل در سیاست لبنان تا همینجا حزب الله را در لبنان و اخوان المسلمین را در سوریه به سرعت تقویت کرده است. این روندی است که جمهوری اسلامی به دقت از آن استفاده میکند و حساب شده آن را به جلو سوق



## سالی که گذشت جمهوری اسلامی، مبارزات مردم و حکمتیستها!

رحمان حسین زاده

بر خلاف نظریات سطحی نه جنگ زرگری و یا کونتای یکی بر علیه دیگری بلکه آلترناتیوهای مختلف از درون جمهوری اسلامی برای نجات جمهوری اسلامی هستند.

پروژه احمدی نژاد با مستضعف پناهی و بازگشت به دوران خمینی و اسلامگیری غلیظ و تهدید و سرکوب فعلا میداندار است و میخاهد جمهوری اسلامی را نجات دهد. دامنه عمل این جریان به شدت محدود است. بنا به فاکتورهای متعدد و در راس آن توقعات و آگاهی مردم بازگشت به دوره اولیه حیات جمهوری اسلامی و مستضعف پناهی ممکن نیست. رابطه مردم با رژیم آنتاگونیزه است. مضحکه انتخابات نشان داد از پس مردم آگاه و آرزوخواه برنمیایند. راه به جایی نمی برند. تا همین جا هم روشن است که همه مشکلات رژیم نه تنها به جای خود باقی است بلکه ابعاد بیشتری هم پیدا کرده است. کماکان مردم متفرق و معترض بزرگترین تهدید و بلای جان جمهوری اسلامی هستند.

### جنبش سرنگونی: بستر اصلی اعتراض مردم

سرنگون کردن و پایان دادن به حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی کماکان موضوع اساسی جامعه است و این مسئله بستر اصلی مبارزه مردم ایران در سال گذشته بود. در پس هر خواست صنفی و رفاهی این یا آن بخش جامعه یک "نه" بزرگ به کل جمهوری اسلامی عمل میکند. پایان حاکمیت جمهوری اسلامی خواست و مطالبه عمومی مردم است. این را از تحرک اعتراضی موجود، از بیان و اظهار نظر مردم، از تحرک کارگران، زنان، جوانان، و ... میتوان دید. سران جمهوری اسلامی بیش از همه این را می بینند و نگرانند. به همین دلیل پروژه های

مختلفی را برای نجات حاکمیتشان جلو میکشند. پروژه دوم خرداد به این منظور بود و متی برای رژیم عمر خرید و نهالینا شکست خورد. با شکست این پروژه سرنگونی جمهوری اسلامی برجستگی بیشتری پیدا کرده و نیروهای سیاسی بیشتری به این بستر پیوسته اند. جنبش سرنگونی یکدست نیست و یکدست هم نخواهد شد. دوران "همه با هم" بسر آمده است. راست و چپ جامعه و نیروهای طبقاتی مختلف بدون توهم فاصله هایشان را با هم میدانند. جنبش سرنگونی هم به روشنی و در همین یکسال گذشته پلاتفرمهای مختلفی از خود بیرون داده است. به طور کلی راست و چپ جنبش سرنگونی در یک سال گذشته هر کدام مسیر خود را رفتند. اما به طور ایزکتیو و در صحنه سیاست جامعه نه راست و نه چپ هنوز موقعیت رهبری و هژمونیک را در جنبش سرنگونی کسب نکرده اند. هر دو جریان در این راستا تلاش میکنند. تامین رهبری جنبش سرنگونی مردم محور اصلی جدال و کشمکش راست و چپ در جامعه است و هر کدام در این راستا بر پلاتفرم و اهرمها و ابزارهای تماما متفاوتی تاکید دارند.

### پوزیسیون راست: امید و ناامیدی

پوزیسیون راست که ستون اصلی آنها را جریانهای متنوع مشروطه خواه و سلطنت طلب و جمهورخواه تشکیل میدهند، سال گذشته را در امید و ناامیدی بسر بردند. با چراغ سبزهایی که از آمریکا و غرب میگرفتند و با مشاهده اوضاع عراق که ظاهرا دولت و پارلمانی سرهمبندی میشد، به دخالت نظامی آمریکا و حمایت سیاسی و پول و اسلحه آن و به سناریوی عراقیزه کردن ایران امیدوار شدند. طرحهایشان را در انطباق با این قطب نهادن سال گذشته به آزمایش گذاشتند. در آغاز سال طرح رفتارنوم را پیش کشیدند. پروپاگاندا وسیع، نشست و برخاستها، تجمعها و ائتلافها حول آن صورت گرفت. در دنیای مجازی خود فکر میکردند، کلید معما را یافته اند. امیدواریهایشان در نیمه اول سال در اوج بود. اما واقعیت زمینی اجتماعی و فاکتورهای جدی، این امیدواری بی پایه را به ناامیدی مبدل کرد. گیر افتادن آمریکا در منجلاب عراق و کور شدن امید به دخالت

نظامی آمریکا، از جدیت افتادن طرح رفتارنوم و در مقابل رشد و گسترش اعتراض رادیکال مردم و به علاوه برادرفتن امینشان به انتخاب رفسنجانی که فکر میکردند در آن چارچوب فرصت بازی بیشتری خواهند داشت، مجموعه فاکتورهایی بودند که باعث شد در نیمه دوم سال به ناامیدی دچار شوند. اپوزیسیون راست اکنون در دوران سردرگمی و بی نقشه ای بسر میرد. به همین دلیل بخشی از آنها از سر استیصال به دنباله رو صاف و ساده گروههای قومپرست و فدرالیست تبدیل شده اند. دوباره با مشاهده سرمایه گذاری آمریکا بر شکافهای قومی و جست و خیز گروههای قومپرست، دارند طرح سیاه فدرالیسم را باد میزنند. تمام مسئله اینست از مردم و انقلاب بیش از جمهوری اسلامی نگرانند. میخاهد جمهوری اسلامی طوری سرنگون شود که خود به قدرت برسند بدون اینکه مردم در تعیین سرنوشت جامعه دخالت کنند. میخاهد کنار زدن مهره های اصلی جمهوری اسلامی در عین حفظ ارتش و دم و دستگاه سرکوبگر و بوروکراسی رژیم را سرنگونی اسم بگذارند. اتکا به تهدیدات و دخالت نظامی آمریکا، رفتارنوم و سرمایه گذاری بر شکافهای قومی تحت نام فدرالیسم به قیمت تباهی جامعه، از نظر آنها قرار است به این هدف ضد مدنیت جامعه و ضد انسانی خدمت کند. لازمست جامعه در مقابل پلاتفرم راست و اهرمها و ابزارهای آنان مصونیت پیدا کند و طرحهای ارتجاعی را کنار بگذارد.

### قطب چپ: تامین رهبری انقلابی جنبش سرنگونی

منظور از قطب چپ، کل آن مبارزه اعتراضی و اجتماعی آردیخواهانه و برابری طلبانه و آن تشکلهای و حزب و جنبش سرنگونی رادیکالی است که بی اما و اگر در هم کوبیدن کامل جمهوری اسلامی و کل بنیادها و نیروهای نظامی و انتظامی و بوروکراسی آن را میخاهد. جنبشی که سراسر خود را در مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری بیان میکند. این آلترناتیو دامنه وسیع دارد. این جنبش سال گذشته ابعاد متنوعی از ابراز وجود سیاسی روشن از

رویدادهای سال گذشته ایران را در سطوح مختلف و از زوایای مختلف میتوان بررسی کرد. هدف من در اینجا بررسی همه جانبه کل این تحولات نیست. در نظر دارم به طور موجز محورهایی از تحولات و وسیع یکسال گذشته را مرور کنم. سالی که گذشت برای جمهوری اسلامی، برای ما و مردم و قطب چپ و برای قطب راست هم ویژگیهایی داشت. این ویژگیها را بررسی کنیم.

### جمهوری اسلامی: تلاش برای بقا

ویژگی سال گذشته برای جمهوری اسلامی تلاش برای بقا بود. جمهوری اسلامی از پایین و از جانب جنبش اعتراضی مردم بشدت تحت فشار است. میتوان گفت هر روز از سال را با نگرانی از تحرک اجتماعی بخشهایی از مردم سر کرده است. مقابله و دست و پنجه نرم کردن با اعتراضات اجتماعی، کارگران، جوانان و دانشجویان، زنان و اعتراض عمومی مردم در این یا آن گوشه کشور جزو سیمای تحولات سال گذشته است. بعلاوه آمریکا و غرب هم برای اهداف مشخص خود جمهوری اسلامی را زیر فشار گرفته اند. جناحبندها و شکافهای درون جمهوری اسلامی به روشنی فشار از پایین مردم و فشار از بالای آمریکا و غرب را منعکس میکند. بر محور تلاش برای بقای حاکمیت اسلامی تحولاتی در درون جمهوری اسلامی شکل گرفتند. دوم خرداد رسماً و عملاً کنار گذاشته شد و بیش از این خاصیت عمر خریدن برای جمهوری اسلامی را نداشت. در جریان انتخابات اخیر پروژه های دیگری در راستای نجات جمهوری اسلامی مطرح شدند. پروژه احمدی نژاد یا رفسنجانی در این چارچوب قابل توضیحند و

جهان، چرخش از موقعیت سونامی بار سال گذشته، بسود امید به تحقق یک دنیای بهتر که

آرزوی دیرباز بشر در هر سال نو و هر سرآغازی بوده است (ترجمه فارسی سخنرانی نوبل هارولد پینتر را به نشانه ارج گذاشتن به محتوای انسانی و امیدبخش آن در این شماره "ماهانه" میآوریم).

فاتح شیخ

۳۰ دسامبر ۲۰۰۵

دیکتاتور نظامی به جرم جنایت سازمانیافته علیه مردم آن کشور برداشته شد.

سخنرانی نوبل هارولد پینتر

و بالاخره جایزه لینی نوبل امسال به هارولد پینتر نویسنده معترض و آردیخواه انگلیسی داده شد. مهمتر از تعلق جایزه، سخنرانی نوبل هارولد پینتر در ۷ دسامبر بود که تحسین جهان منمدن را وسیعاً برانگیخت. با قطعیت میتوان گفت که سخنرانی نوبل هارولد پینتر مهمترین واقعه سال ۲۰۰۵ است و به نوبه خود نشانه دیگری است از چرخش اوضاع به زیان قدرتهای حاکم

سال گویای خصلت چپ تحول اوضاع در آن کشور است: اول آنکه میشل باشلت، کاندید چیگرا در انتخابات ریاست جمهوری، بر رقبای خود پیشی گرفته و روشن است که در دور دوم انتخابات پیروز خواهد شد. در آن صورت ۱۶ سال بعد از دیکتاتوری نظامی ۱۷ ساله پینوشه یک رئیس جمهور زن چیگراسر کار خواهد آمد و انتظار میرود که برخی از سیاستهای اجتماعی آئنده را در دستور خود بگذارد. دوم اینکه دانشگاه عالی شبلی حکم داد که پینوشه در دانشگاه حاضر شود، به این ترتیب مانع مربوط به وضع جسمی پینوشه از سر راه محاکمه این

بعنوان حیاط خلوت دولت و بورژوازی آمریکا، قلمرو تاخت و تاز بی رقیب سیا و جولانگاه دیکتاتوریهایی نظامی سر در مشت آمریکا به حساب میامده است. پیروزی احزاب چپ سنتی، جناح چپ هیات حاکمه، در اوروگونه و بولیوی و اخیراً چشم انداز پیروزی کاندید چپ در انتخابات ریاست جمهوری شبلی به اضافه آنچه سالهای قبل در برزیل و ونزوئلا اتفاق افتاده بود، وزنه سیاست چپ در برابر نفوذ سنتی دولت آمریکا در آمریکای لاتین را سنگین تر کرده است. در شبلی نو اتفاق در آخرین روزهای

خود نشان داد. در موارد متعدد و افتخار آمیزی رادیکالیسم و چپ جامعه ابراز وجود کرد. ۱۶ آذر دانشجویان چه سال قبل و چه امسال نمونه برجسته این حرکت بود که با روشنی پیام آور آزادی و برابری بود. دانشجویان آگاه و روشن بین و نسل جوان پرتوقع و رادیکال مبتکر و پیشتاز و نوک نیز این حرکت چپ بودند.

در تداوم این تلاش رادیکال همایشهای کودکان و زنان با ابعاد اجتماعی قابل توجه در تهران و شهرهای کردستان، نمونه روشن ارزشگذاری انسان و حق طلبی انسانی علیه حاکمیت و نظام سیاسی و موازین غیرانسانی حاکم بر جامعه بود. بعلاوه سال گذشته هشت مارس و ماه مه رادیکال برگزار شد. قطعنامه های انسانی و انقلابی انعکاس توقع کارگران، زنان و جنبش آزادیخواهی و توقع آنها از زندگی و آینده جامعه است. اعتصابات کارگری و بسیج در چهارگوشه ایران را داشتیم. در پشت مبارزات و اعتصابات صنفی کارگران قابل جدی با جمهوری اسلامی نمایان بود. تنها یک روز اعتصاب اخیر کارگران شرکت واحد لرزه بر اندام جمهوری اسلامی انداخت و این پیام را داشت که غول خفته طبقه کارگر ایران می رود تا پا به صحنه سیاست بگذارد و نقش حیاتی اش را در تحولات آتی ایفا کند. جامعه کردستان بنا به تناسب قوای متفاوت و قدرت و نفوذ چپ نقش عمده ای در جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی ایفا کرد. علاوه بر همایشهای کودکان و زنان و آکسیونهای ماه مه و آیم برفیها، شاهد شهرهای کردستان و در تنگنا قرار دادن جمهوری اسلامی بودیم. به عنوان یک تحول مهم، اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد مردم کردستان با مهر و سیاست چپ تجربه شد. در کردستان کمپینهای گسترده برای آزادی فعالین کارگری و انسانیهای دربند جمهوری اسلامی را داشتیم.

در یک کلام ابعاد جنبش چپ و رادیکال وسیع است؛ اما هنوز به اندازه کافی متحد و متشکل نیست. رهبری چپ هنوز پرچم خود را بر هر حرکت انقلابی و اعتراضی ناظر نکرده است. منشور سرنگونی جمهوری اسلامی که حزب حکمتیست ارائه کرده است، میتواند محور انسجام و اتحاد این قطب باشد، در هم کوبیدن کامل و انقلابی جمهوری اسلامی را تضمین میکند، مبنای مبارزه اجتماعی و توده ای وسیع باشد و از این راه هژمونی و رهبری چپ را تأمین کند.

#### ارائه پرچم سیاسی: منشور سرنگونی

تأمین رهبری چپ در جنبش سرنگونی قبل از هر چیز نیازمند پرچم و پلتفرم سیاسی روشنی است که زمینی و روشن پیروزی فوری مردم بر جمهوری اسلامی را معنی کند. نشان دهد که سرنگونی جمهوری اسلامی به چه شیوه ای به نفع کارگران و مردم و جامعه ایران است. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی چه اقداماتی را فوراً در دستور اجرایی گذارد و چگونه تضمین میکند

که مردم آزادانه و آگاهانه نظام حکومتی آینده را تعیین کنند. سمینار وسیع کمیته مرکزی و مشاورین حزب حکمتیست طی مباحث شفاف و روشن در ژانویه ۲۰۰۵ به این نیاز جوابگو بود. بیانییه این نشست در تحلیل روندهای سیاسی و تقدیر فاندوم و آلترناتیو راست و با ارائه تبیین پایه های پلتفرم سیاسی چپ و مشخصا با ارائه "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" از اتفاقات مهم سیاسی سال گذشته بود. چپ و حکمتیستها در جنبش سرنگونی پرچم سیاسی روشنی را به دست دارند. ناظر کردن مفاد منشور سرنگونی بر جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی گام مهم تأمین رهبری چپ و تضمین سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است.

#### حکمتیستها و سال گذشته

در یک سال گذشته حکمتیستها بخش لاینفک مبارزات رادیکال در شهرهای ایران و کردستان و در خارج کشور بودند. ویژگی برای حکمتیستها آنجا بود که سال گذشته از دل یک دوگنگی و تقاض چنین نقشی را ایفا کردند. ماههای پایانی سال ۲۰۰۴ و آغاز سال گذشته جنبش کمونیسم کارگری و حکمتیستها آثار لطمه جدی و شگفته شدن حزب کمونیست کارگری را بر تن داشتند. آغاز سال گذشته برای ما ابدا دوره و روزهای خوبی نبودند. این سؤال جدی در مقابل ما قرار داشت که آیا دخالتگری نوع منصور حکمتی را در سیاست جامعه و حضور حزب کمونیستی در تحولات را دوباره تأمین می کنیم؟ اعتماد و توجه جامعه را به کمونیسم منصور حکمت بر میگردانیم؟ میدانستیم این اعتماد و توجه را همزمان در جوابگویی به روندهای مبارزاتی و سیاسی جامعه میبایست احیا کنیم. میدانستیم علاوه بر گفتن و نوشتن و ترسیم نقوش حکمتیسم با دیگران و چپ حاشیه ای، دخالتگری در مبارزات اجتماعی را باید جوابگو باشیم. در یک کلام میبایست در دل جنگ و جدال روزمره نقش بازی میگردیم و امید به کمونیسم منصور حکمت و جنبشمان را احیا میگردیم چون حزب و خط ما همیشه گفته و تکرار کرده که نقطه رجوع ما جامعه است.

امروز و در پایان سال با در نظر گرفتن محدودیتهای واقعی، حکمتیستها با سربلندی میتوانند بگویند جزو مبارزات رادیکال اجتماعی بودند که بالاتر به موارد متعدد آن اشاره شد. بر این مبارزات تأثیر گذارند و همزمان تأثیر و انرژی و قوت قلب گرفتند. حقیقت اینست در دوران تردید و ابهام و نگرانی بعد از وارد شدن لطمه به جنبش کمونیسم کارگری، این ۱۶ آذرها و همایشهای زنان و کودکان و ۸ مارس و اول ماه مه بودند که در قالب اجتماعی پرچم آزادی و برابری را در صحنه برافراشتند و جنبش ما را دوباره به این جمله مشهور مارکس فرخوان دادند که "گل همین جاست، همین جا برقص!" در خارج کشور جدال و مبارزه با جمهوری اسلامی و پروژه های آن ادامه پیدا کرد.

حزب حکمتیست نقش فعال و برجسته ای در این جدال ایفا کرد. دو دور مضحکه انتخابات جمهوری اسلامی در کشورهای اروپایی با قدرت و میلیتانیسی بالای حکمتیستها به صحنه انعکاس برجسته صدای آزادیخواهی مردم ایران تبدیل شد. عرصه بر جمهوری اسلامی و پلیس حامی سفارتهاش در سوئد و آلمان و انگلیس و دیگر کشورها تنگ آمد. دستگیری ۷۰ نفر از اعضای رهبری، کارها و فعالین حزب حکمتیست و تعدادی از فعالین آزادیخواه و چپ صدای این اعتراض را در صدر افکار عمومی قرار داد. آکسیونهای سراسری موفق به مناسبت ۱۶ آذر، ماه مه و در دفاع از اعتصاب ۱۶ مرداد مردم کردستان و مواردی آکسیونهای موردی علیه ترغدهای جمهوری اسلامی، نشان داد در خارج کشور کمکان عرصه بر جمهوری اسلامی و مآثرهای آن تنگ است. علاوه بر آن کارها و فعالین حکمتیست در خارج کشور مثل گذشته پای ثابت مبارزات آزادیخواهانه در دفاع از حقوق پناهنگان، زنان و کودکان و مبتکر کنفرانسها و کمپینهای مختلف در این ارتباط بودند. پیشروان مبارزه برای تأمین استانداردهای بالا در زندگی و مبارزه با نسبییت فرهنگی و مقابله با فرهنگ و سنت اسلامی و ناسیونالیستی در جوامع غربی بودند.

#### ترسیم نقوشهای سیاسی و اجتماعی

در یکسال گذشته ترسیم نقوشهای سیاسی و اجتماعی ما با چپ سنتی و حاشیه ای به طور کلی و جریان باقیمانده در حزب کمونیست کارگری یک ضرورت سیاسی بود. با تشعب در حزب کمونیست کارگری این سؤال برای هر فعال سوسیالیست و کمونیست کارگری مطرح بود، که کدام جریان، سیاست و متد متعلق به کمونیسم کارگری و منصور حکمت را اتخاذ میکند. با همان متد مارکسیستی و منصور حکمتی باید نشان داد کاربست اجتماعی کمونیسم کارگری توسط کدامیک از این دو جریان عوض شده است. در این یک سال هر دو طرف هم نوشتند و گفتند و مهمتر پراتیک اجتماعی متفاوت از خود نشان دادند. در سمینارهای ماه آخر قبل از جدایی (اوت ۲۰۰۴) در بسیاری زمینه ها این تفاوتها ترسیم شد. با انتشار مباحثات درونی و سمینارها جریانات مختلف قضاوتهای لژکنیوی را ارائه کردند. اما این سطح هنوز کافی نبود.

برای جریان ما معنی کردن نظری و سیاسی تفاوتها در خود معنی نداشت. ترسیم این تفاوتها باید به پیشبرد مبارزه انقلابی کمک کند. برای مثال و در قدم اول ارائه بیانییه سیاسی و منشور سرنگونی مستقیما ارائه پرچم سیاسی جنبش انقلابی و در عین حال خط فاصل ما با جریان چپ حاشیه ای فاقد خط و پلتفرم روشن در جنبش انقلابی بود. در یکسال گذشته انتشار نشریه تنوریک حکمت شماره ۱ و ۲ و مطالب با ارزش این نشریه و مجموعه مباحث با اهمیت کورش

مردسی در انجمن مارکس- حکمت به طور برجسته تر سیمای نظری و سیاسی متفاوت ما را ترسیم کرده است. دیگر نشریات حزب و یا نزدیک به حزب در این راستا نقش مهم ایفا کرده اند.

علاوه بر این مباحثات، پراتیک اجتماعی و متفاوت این دو جریان به هر ناظر خارجی و با انصاف فرصت قضاوت مناسبتری را میدهد. رهبری جدید حزب کمونیست کارگری همانطور که انتظار میرفت با تز "انقلاب انقلاب علی العموم" و تقس "شلوغیهای خیابانی" به دنباله رو هر جست و خیز ارتجاعی به صرف اینکه "اعتراض خیابانی" است، تبدیل شد. از میان فاکتتهای مربوطه تنها برای مثال دنباله روی از فرخوان شوونیستی هخا و قومپرستان الاحواز و پژاک، چیزی جز یک پوپولیسم وارونه را به نمایش نگذاشت. همانطور که همیشه گفتیم پوپولیسم چیزی جز یک روپوش عاریتی برای ناسیونالیسم نیست. ناسیونالیسم این جریان زیر پوشش پوپولیستی نوره جدید عیان بود.

در مقابل، حزب حکمتیست با جسارت آن سیاست حکمتی را اتخاذ کرد که به مردم روشن و صریح خطاب کند که به دنباله رو جریانات ناسیونالیست و قوم پرست تبدیل نشوید! با فرخوان آنها به میدان نیاید! رسوایشان کنید! پوپولیسم وارونه رهبری جدید حزب کمونیست کارگری و دنباله رویشان از جریانات خویجودی در همین اعتصاب کارگران شرکت واحد هم خود را نشان داد. در حالیکه اعتصاب یکشنبه ۲۵ دسامبر کارگران در اوج قدرتمندی، بنا به وعده های توخالی قالیباف ناکام و متوقف ماند، این جریان به آسانی و همچون بخشی از کارگران متوهم به وعده های قالیباف دلخوش کرد و آن وعده ها را پیروزی نامید. اطلاعیه ها و فرخوانهای شتاب زده بعدی نمیتواند این اقتضاح و دنباله روی را پرده پوشی کند. در این مورد هر ناظر با انصاف میتواند موضع ما و آنها را درباره پایان اعتصاب یک روزه کارگران شرکت واحد، هر دو به تاریخ ۲۶ دسامبر را ببیند و قضاوت کند.

سیاست هجروتی حمید تقوایی و همفکرانش در برخورد به حزب کمونیست کارگری عراق و فرهنگ و سنت متفاوت ما و آنها در در جمل و مباحثات و در برخورد به مخالفان نقوشهای عیقی را نشان میدهد. این را ناظران با انصاف قضاوت کرده اند. تفاوتها بیشتر و عمیقتر از اینهاست؛ در اینجا به همین حد اکتفا میکنم.

#### موقعیت حکمتیستها در کردستان

امسال نیز درست همانند ۲۶ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، جامعه کردستان صحنه مقابله گسترده مردم با جمهوری اسلامی بود. تناسب قوای مساعدتر، حضور اجتماعی ناسیونالیسم و کمونیسم و حزبیت یافتگی این جامعه و مهمتر سابقه و حضور قدرتمند چپ و رادیکالیسم، عوامل وجود

شرایط متفاوت و توانمند مبارزاتی در جامعه کردستان است. واقعیت اینست در جامعه کردستان رست و چپ دارند سرمایه گذاری ویژه ای میکنند. به همین دلیل است آمریکا و ناسیونالیسم کرد حساب دیگری برای کردستان باز میکنند. با تاکید مشترکشان بر نسخه سیاه فدرالیسم میخواهند تجربه کردستان عراق را پیاده کنند و سالها زندگی و مدنیت جامعه را معلق و مردم را سرگردان کنند. لویزیون رست ایران به همین دلایل به فدرالیسم و قومی گری امتیاز میدهد و تأییدش میکند. اما کور خوانده اند و محاسباتشان یکجانبه و غلط است. جامعه کردستان سنگر قهرتمند چپ و انقلاب در ۲۶ سال گذشته بوده است. جنب و جوش مبارزاتی یکسال گذشته جامعه کردستان دوباره این را تاکید کرد. همایشهای کونکان و زنان و فستیوال آتم برقیها و هشت مارس و ماه مه و اعتصابات کارگران نساجی و شاهو و کمپین دفاع از کارگران سفر و فعالین کارگری در سفر و اعتصاب عمومی مردم در ۱۶ مرداد، عرصه های متنوع این مبارزه انقلابی علیه خرافه و عقب ماندگی و جمهوری اسلامی بود. همگام با این مبارزات و همزمان با اعتصاب عمومی مردم کردستان، به ابتکار حزب حکمتیست و تشکیلات کردستان آن، گارد آزادی و رهبران کمونیست عبدالله دارابی، مجید حسینی، کمال مرزبان، سردار نگلی، پدی کریمی، خالد علی بناه و تعداد دیگری راه افتادند، موانع را پشت سر گذاشتند تا اتصال مبارزاتی سه دهه اخیر کمونیسم و مردم را محکمتر کنند. مردم در کنار خود و در مبارزاتشان گارد آزادی و رهبران کمونیست را دوباره تجربه کردند.

کردن یکه تازی و قلدری حزب دمکرات، مدافعان پیگیر آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، سازندگان کمپینهای بزرگ کارگری و دفاع از کارگر، شرکت کنندگان مستقیم اعتصاب عمومی سراسری مردم کردستان، نسل جوان کمونیست هر روز درگیر در مبارزات اجتماعی شهرها و محیط کار و زیست و متحران "رهبران کمونیست در میان مردم" و سازندگان گارد آزادی و کلیه پیام آوران آزادی و برابری زیر پرچم حکمتیست گرد آمده اند. کمتر نیروی چپ و کمونیستی را میشود سراغ گرفت که این سطح از رهبران توده ای و اجتماعی و شناخته شده، رهبران وکلارهای پخته عرصه مبارزات توده ای و اجتماعی و نظامی چندین ساله و نسل جوان کمونیست و حکمتیست را در خود گرد آورده باشد. حکمتیستها نقش منحصر بفردی در جامعه کردستان دارند و همین نقش رسالت و وظایف تاریخی سنگینی را بر دوشان میگذارند. در جواب به این وظیفه سنگین نشست اخیر شورای کادرهای کردستان حزب حکمتیست در نیمه دوم دسامبر ۲۰۰۵ حامل پیام روشنی با مضمون زیر بود.

"کردستان ایران سنگر محکم کمونیسم و چپ است. سنگر آزادی و برابری است. در چشم مردم ایران سنگر انقلاب است و این سنگر را محکمتر از گذشته انقلابی میکنیم و آن را به تخته پرش قدرت گیری کمونیسم تبدیل میکنیم.

این کمونیسم قوی و این تجربه اجتماعی آزادیخواهی را به تخته پرش قدرت گیری انسانیت و برابری طلبی در سراسر ایران تبدیل میکنیم. به نیروی خنثی کردن قومگرایی، فدرالیسم و جنگ و پاکسازی قومی تبدیل میکنیم. به ابزار دفاع از مدنیت، آزادی و سعادت مردم و به ابزار حفاظت از کونکستانها، مدراس و محیط کار و زیست در مقابل بلای جنگ و ویرانی تبدیل میکنیم. به ابزار دفاع از کونکان و نوجوانان و جوانان و زنان و مردانی تبدیل میکنیم که بیخبر از هر چیز میخواهند آنها را به هیزم جنگ و کشتار آتی تبدیل کنند."

تاسیس گارد آزادی

از اتفاقات مهم یکسال گذشته تاسیس گارد آزادی بود. حضور علنی واحدهای گارد آزادی در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۸۴ درست یک هفته بعد از اعتصاب عمومی مردم

مردم را میشناسیم و میخواهیم آن را پس بزنیم.

واقعیت اینست که جامعه چه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و چه برای آینده بعد از جمهوری اسلامی در مقابل دو انتخاب اصلی قرار گرفته است. انتخاب آلترناتیو چپ یا آلترناتیو رست؟

راست جامعه ایران، ناسیونالیسم و شوونیسم عظمت طلب ایرانی و قومگراهای رنگارنگ به امید دخالت نظامی آمریکا و حمایت پنتاگون، با سرمایه گذاری بر شکافهای ملی و قومی، به قیمت تباهی جامعه، به قیمت پاکسازیهای قومی درست طبق نسخه عراق و افغانستان و یوگوسلاوی میخواهند سهمی از قدرت را به دست آورند. جنبش آزادیخواهانه ما و مردم لارمست از همین حالا با تمام هوشیاری و توان این سناریو را خنثی کند. درست نقطه مقابل این سناریو، ما و مردم با در هم کوبیدن کامل جمهوری اسلامی و اجرای منشور سرنوشتی جمهوری اسلامی میخواهیم یک بار برای همیشه، رفاه، سعادت و آزادی و برابری در جامعه ایران حاکم شود. واقعیت اینست عده ای تصمیم گرفته اند با ایجاد تفرقه و کینه و نشمنی قومی و ملی، صفوف مردم را چندپاره کنند و مردم را به جان هم بیندازند. بر عکس، ما میخواهیم کارگران و مردم و هر انسان تشنه آزادی و رهایی دست در دست هم بگذارند، با اتحاد و ابتکار خود جمهوری اسلامی عامل مستقیم همه تبعیضات و ستمها را بیندازیم و آینده ای عاری از هر نوع ستم و دسته بندی کاذب قومی و مذهبی و هر نوع تبعیض بسازیم. اینها آلترناتیوهای مختلف هستند و باید انتخاب کرد. سال آینده را به سال انتخاب قطعی چپ و تأمین رهبری چپ بر جنبش آزادیخواهانه مردم تبدیل کنیم.

\*\*\*

سال آتی: سال انتخاب رهبری چپ

سال ۲۰۰۵ را پشت سر گذاشتیم. به خوبی واقفیم همه آنچه ما و مردم در یکسال گذشته انجام داده ایم یک گام از صدها گامی است که باید برای پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی و سپس تضمین حفظ مدنیت و تأمین رفاه و سعادت در آن جامعه برداریم. اکنون ما و مردم در جای محکمتری ایستاده ایم. در موقعیت قدرتمندتری سرنوشتی جمهوری اسلامی را در دستور کار داریم. در موقعیت قویتری سختیها و موانع راه جامعه و مبارزه

از انتشارات حزب حکمتیست!



نه هویت قومی، نه هویت مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

## تبدیل کردستان به سنگر کمونیسم و انقلاب آتی در ایران ...



مصاحبه کمونیست ماهانه با حمه سور دبیر کمیته کردستان حزب حکمتیست  
درباره نشست اخیر شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب

### ماهانه:

نشست سالانه شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیست برگزار شد و شما مجدداً از سوی کمیته منتخب کنفرانس به دبیری کمیته کردستان انتخاب شدید. تصویرتان از نشستی که برگزار کردید و همچنین از جهت و خطوط فعالیت کمیته کردستان در دوره آتی چیست؟

### حمه سور:

این نشست، نشست موفق بود. هدف این بود که اعضای شورای کادرهای تشکیلات کردستان بارهبری حزب در مورد خطیر بودن اوضاع فعلی که در پلنوم سوم حزب در اکتبر سال جاری روی آن تاکید شد، و همچنین وظایفی که در این دوره بر دوش حزب و بویژه تشکیلات کردستان حزب افتاده است هم نظر شوند. به نظر من این هدف در این نشست تامین شد. اعضای شورای کادرهای تشکیلات کردستان با دخالت پرشور خود در دستور جلسات و سرانجام با تعهد خود به حزب و به جامعه این همنلی و همنظری و همچنین آمادگی خود را برای پیشبرد وظایف این دوره حزب نشان دادند. جهت و خطوط فعالیت کمیته کردستان در دوره آتی روشن است. مساله اصلی پیشبرد شاخصهای کمی و کیفی در فعالیتهای دوره آتی است. طوریکه از اوضاع عقب نمانیم. اوضاع پرشتاب فعلی شتاب بیشتر و حجم فعالیت بیشتری را از ما طلب میکند. گسترش گارد آزادی، در دسترس قرار دادن رهبران حزب حکمتیست در میان مردم، دخالت در همه رویدادهای سیاسی کردستان، سازماندهی یک تعرض همه جانبه به جمهوری اسلامی، به فدرالیسم قومی و اپوزیسیون راست جامعه برای تبدیل کردن کردستان به سنگر کمونیسم و انقلاب آتی در ایران، حداقل کاری است که تشکیلات کردستان حزب در فعالیت دوره آتی خود باید انجام دهد. تصویر من از خطوط فعالیت تشکیلات کردستان حزب و وظایف این دوره این است که میتوان کارهای را که نشست دوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب در این دوره در دستور کار کمیته کردستان قرار داده است انجام داد. این کارها با اوضاع فعلی، با امکانات و توانایی های ما، با خاصیت های چپی در ما هست و در هیچ اپوزیسیون چپی نیست و سرانجام با صفی از رهبران و فرامادها یک تجربه سی ساله از فعالیت چپ و کمونیستی در کردستان و در میان

مردم منطبق است. آرزو و خیال نیست، قابل دسترس و قابل اجراست. به کار انداختن نیروی بیشتر و پتانسیل بیشتری را که در ما هست می طلبد. این اهداف را کمیته کردستان مصمم است که اجرا کند.

### ماهانه:

در سراسر نشست دوشورای کادرهای تشکیلات کردستان مساله گارد آزادی برجسته بود و راجع به جوانب گوناگون آن بحث شد. چرا در میان همه مشغله ها و پروژه های کمیته کردستان، نشست امسال مهر گارد آزادی را بر خود داشت؟

### حمه سور:

به این دلیل ساده که گارد آزادی وظیفه محوری تشکیلات کردستان حزب در این دوره است. ببینید: تشکیل گارد آزادی از نگرش ما به اوضاع سیاسی فعلی درآمده است. اگر حضور نظامی دولت آمریکا را در عراق و در منطقه نداشتیم، اگر فدرالیسم قومی که عده ای با آن خواب عراقیزه کردن و بوگسلاویزه کردن ایران را میبینند نداشتیم و اگر پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی هم شبیه سرنگونی حکومت قبلی بود و با رفتن خامنه ای کار جمهوری اسلامی تمام میشد و گروه های استشهادی و تروریست اسلامی را که به خود بمب می بندند را نداشتیم شاید تشکیل گارد آزادی هم به این شیوه لازم نبود. بودن این ها و سناریوی سیاهی که اینها در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی به جامعه و مردم ایران میخواند تحمل کنند، ضرورت تشکیل گارد آزادی را صد چندان کرده است. صحنه سیاست در ایران اکنون نه تنها کاملاً نسبت به دوره انقلاب ۵۷ که نسبت به دوره نوم خرداد نیز به شدت فرق کرده است. جمهوری اسلامی به آخرین خنق خود، پروژه احمدی نژاد و فاشیسم اسلام خمینی، پناه برده است. لذا در این دوره مقاومت بیشتر، سرسختی بیشتر و چنگ و دندان بیشتری از خود نشان میدهد. با ظاهر شدن عدم توانایی احمدی نژاد در برآوردن نیازهای رفاهی مردم که احمدی نژاد با این شعار وارد میدان شده بود و هم اکنون دارد خود را نشان میدهد، عرصه مطالبات رفاهی به تدریج به عرصه تعیین کننده ای در جدال بین مردم سرنگونی طلب و جمهوری اسلامی تبدیل میشود. چنگ و دندان نشان دادن جمهوری اسلامی به کارگران شرکت واحد بخشی از این رودرونی است که جمهوری اسلامی برای پیشگیری از آن به شکل این کارگران یورش می برد. در دل

این اوضاع با رفتن دوم خرداد، تامین رهبری جنبش سرنگونی طلبی مصاف بین راست و چپ جامعه را تشدید کرده است. در عین حال کل اردوی بورژوازی به طرح فدرالیسم قومی، پروژه عراقیزه کردن ایران، به عنوان آلترناتیوی در مقابل انقلاب و به قدرت رسیدن چپ جامعه فکر میکند و آن را به پروژه مشترک خود تبدیل کرده است. کل اپوزیسیون راست با فدرالیست شده اند یا برای آن کف میزنند. دولت آمریکا در عراق و در منطقه است. اسلام سیاسی دارد خود را با ندانن اتمی مسلح میکند و کاری از دست دولت آمریکا و دول غرب ساخته نیست. خود جمهوری اسلامی به سیاست تنش با دولت آمریکا و دول غرب روی آورده است و میداند که هر تهدید و هر بمب دولت آمریکا یا اسرائیل او را در داخل در مقابل مردم سرنگونی طلب قوی و جری تر خواهد کرد. در کردستان ایران حزب دمکرات کردستان ایران و نیروی مسلحش دیگر آن پدیده محلی سابق نیستند. حزب دمکرات اکنون مهمترین بازیگر پروژه فدرالیسم قومی در ایران است و "افتخار" میکند که همه نیروهای سناریوی سیاهی را دور خود جمع کرده است. برای هر کمونیست و چپی که به سرنوشت و آینده طبقه کارگر و دیگر مردم آلیخواه در ایران فکر کند، از این خطیرتر بودن اوضاع را کجا باید سراغ کرد؟ طوریکه مشکل مردم در این دوره تنها جمهوری اسلامی نیست، مجموعه این نیروها هم هست. نیروهایی که مولد سناریوی سیاه در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی اند و از هم اکنون دارند آن را تدارک می بینند.

بخشی از "روشنفکران" غیرمسئول عملاً پشت این راه افتاده اند و برای فدرالیسم قومی کف میزنند. آن دسته نیز که خود را چپ میدانند نه در مقابل قومگراها مرز روشنی دارند، نه با "هخا" و ملرنیسم اپوزیسیون راست، نه با "الاحواز" و نه حتی با "پژاک" مانندی تمایزی احساس میکنند. اساس مساله، درک این وضعیت جدید و در نتیجه وظایف جدیدی است که بر دوش جریان کمونیستی طبقه کارگر می افتد. با شعار دادن نمیتوان به مردم سرنگونی طلب دلخوشی و اطمینان داد. با قیام کنید حتماً خوب خواهد شد نمیتوان مردم را نسبت به آینده خوش بین کرد. مردم سرنگونی طلب باید مطمئن باشند که با سرنگونی و بزرگترین جمهوری اسلامی اوضاع را در این پروسه کنترل خواهند کرد. اگر جریان کمونیستی طبقه کارگر بخواهد اجازه ندهد که این بار بر مبنای هویت قومی به انقلاب و

### ماهانه:

این عبارت در کنفرانس مکرراً شنیده شد که "کردستان دروازه قدرت در ایران است"، تحلیل و موضع شما پشت این حکم سیاسی معطوف به قدرت چیست؟ برای ناسیونالیسم کرد و استراتژی قدرت آن (یا سهیم شدنش در قدرت)، کردستان همه هدف است؛ پس برای کدام نیرو دروازه قدرت است؟ فقط کمونیست ها یا جریانات سراسری دیگر هم؟ چطور؟

### حمه سور:

کردستان مهم است هم به این خاطر که در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و با توجه به اوضاع جدید حوزه و منطقه قدرت حیاتی است و هم اساساً به این خاطر که در کردستان هم یک جنبش قوی ناسیونالیستی وجود دارد و هم کمونیسم و چپ در آن قدرتمندند. هم ما و هم راست جامعه این را میدانیم. دولت آمریکا هم منتهاست دارد در کردستان به عنوان منطقه نفوذ و اعمال قدرت خود در آینده سرمایه گذاری میکند. اپوزیسیون راست و بخشهایی از سلطنت طلبان نیز از هم اکنون

به سازمان جوانان حکمتیست بپیوندید!

به حزب دمکرات چراغ سبز میدهند تا فردا بر سر مساله کرد از بالای سر مردم کردستان با این حزب بند و بست کنند. چرا؟ چون در کردستان یک جنبش قوی ناسیونالیستی هست که در بقیه ایران نیست، در بعضی مناطق دیگر ایران ستم ملی هست اما مساله ملی نیست. لگر ما بنشینیم جنبش میتواند جامعه را حول فدرالیسم قومی به سرعت قطبی بکند. برای کمونیسم و چپ نیز کردستان حیاتی است.

با توجه با سابقه و نفوذ و قدرت کمونیسم در کردستان، این جنبش نیز میتواند توده کارگر و صف رانیکال جامعه را بسرعت زیر پرچم خود قطبی بکند. کردستان برای ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه با توجه به استراتژی سهیم شدن در قدرت و هر نوع جرح و تعدیلی بنا به مصلحت روز احزاب ناسیونالیست کرد باز هم همه هدف است، دروازه قدرت به طرف هیچ جایی نیست. این خاصیت را کردستان نه برای ناسیونالیسم کرد که نیروی است محلی و نه حتی هر نیروی سراسری، بلکه فقط برای کمونیسم و چپ دارد. کردستان دروازه قدرت کمونیسم و چپ در ایران است. این تنها کمونیسم و چپ است که با حرکت از کردستان میتواند تهران را برای کمونیسم و چپ فتح کند، همانطور که تبریز تهران را برای مشروطه خواهان فتح کرد. آنزمان کسی نگفت که "ترکها" آمدند، همه گفتند سرداران مشروطه آمدند. این بار هم با حرکت کمونیسم و چپ از کردستان سرخ به طرف تهران همه خواهند گفت سرداران کمونیسم و چپ آمدند. کردستان این خاصیت را فقط برای کمونیسم و چپ در ایران دارد. افرق نیست که اگر بگویم قدرتمند شدن کمونیسم و چپ در کردستان در این دوره به نفع بشریت است. این کار اکنون از حزب حکمتیست ساخته است. ما آرزو میکنیم که هر جریان و هر نیروی سیاسی ای که خود را کمونیست و چپ میداند خود را در تبدیل کردن کردستان به دروازه قدرت کمونیسم و چپ در ایران شریک کند. با این حال باید اذعان کرد که این خاصیت و این توانایی را حزب حکمتیست دارد و این کار از ما ساخته است و نه از هیچ جریان چپ لپوزیونی دیگری. این را میتواند نه فقط با ادعا که بطور کثرت ثابت کرد که من در اینجا به نکاتی اشاره می کنم.

لپوزیونی راست لگر از هم اکنون به حزب دمکرات امتیاز میدهد و روی کردستان سرمایه گذاری میکند برای این است که به کمک حزب دمکرات، همانطور که نظیرش را در روزها و ماههای بعد از انقلاب ۵۷ هم دیدیم، فردا هم بکوشد جلو جنبش انقلابی مردم آزادیخواه و برابری طلب در کردستان

را سد کند. حزب دمکرات اگر حتی کردستان را هم زیر نفوذ خود داشته باشد و بخواهد از کردستان به طرف تهران حرکت کند در دروازه فروه با مردم این شهر درگیر خواهد شد. لگر بخواهد از بوکان به طرف میاندواب حرکت کند بدلیل خصلت و هویت قومی ای که خود را با آن شناسانده و می شناسند، با مردم ترک زبان در مرز میاندواب و بوکان درگیر میشود.

کومه له هم که سالهاست میان چپ و راست جامعه آویزان است و فکر و نگرش درست کردن "جبهه" یا چیزی مانند "هیات نمایندگی خلق کرد" با ناسیونالیسم کرد و احزاب و گروههای مربوطه است. معلوم نیست فردا با گرفتن قول تشکیل "جبهه" از حزب دمکرات، پای فدرالیسم قومی را امضاء نکند.

تنها یک نیروی کمونیست و چپ است که اگر از سندج به طرف کرمانشاه و از بوکان به طرف میاندواب حرکت کرد میتواند به عنوان یک نیروی آزادیخواه و برابری طلب سر راه خود توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه را به خود ملحق کند و تهران را برای کمونیستها و چپ جامعه فتح کند. بدون تعارف این کمونیسم، این چپ و صف رهبرانی که از تجربه سی سال مبارزه چپ و کمونیستی بیرون آمده اند در حزب حکمتیست اند. دیگران نه ادعای آن را ندارند، نه خود را صاحب این تاریخ میدانند و نه این خاصیت را دارند. یک عده که تا دیروز خود را چپ و کمونیست میخواندند اکنون این گذشته را فرین کرده و لباس سیاه قومی به تن کرده و "افتخار" میکنند که با "سازودهل کردلیه تی" میرقصند و روزگار میگردانند.

همانطور که پیشتر گفتیم ما خوشحال خواهیم شد که لگر هر جریانی و حتی هر کسی که خود را کمونیست و چپ میداند در تبدیل کردن کردستان به سنگر کمونیسم و انقلابی آتی در ایران خود را با ما شریک کند. چون کردستان نه صرفا برای ما که برای آینده کمونیسم و چپ در ایران حیاتی است. با تمام قوا باید پتروگراد کمونیستهای ایران را در کردستان ساخت. این کار به نفع چپ به نفع کمونیسم و به نفع بشریت است. این ادعا نیست، برای اینکه اولین بار نیست. در روزهای و سالهای بعد از انقلاب ۵۷ خیلی ها از صف طبقه کارگر به صف سازمانی که خود را چپ می نامید پیوستند و برای آزادی و سوسیالیسم جنگیدند و جان خود را از دست دادند. اعلامیه ها و اطلاعیه های این سازمان را در ابعاد وسیع در سراسر ایران چاپ و توزیع میکردند. رهبران و فرماندهان کمونیست و چپی در این سازمان

عروج کردند که توده مردم در ابعاد وسیع حاضر بودند برای فرامتها و سیاستهای آنان از جان خود مایه بگذارند و مایه گذاشتند. بخشی از این رهبران کمونیست و محبوب که خوشبختانه زنده مانده اند اکنون تنها در صفوف حزب حکمتیست هستند. این خاصیت را هیچ سازمان سیاسی چپ لپوزیونی در ایران ندارد. رهبرانی که توده مردم حرف آنها را حرف خود و سیاست آنها را سیاست خود میدانند. این رهبران و فرماندهان نظامی را باید یک بار دیگر به سرعت در دسترس مردم و در محیط کار خود قرار داد تا توانایی ها و خاصیت خود را برای گسترش بیشتر امر کمونیسم و طبقه کارگر به کار اندازند. اینها یک بار دیگر مصممند و این تصمیم و تعهد تاریخی خود را یک بار دیگر نیز اعلام کردند که با کمک کارگران و دیگر توده مردم آزادیخواه و صف رهبران و فعالین کارگری و مبارزاتی مردم در محل کردستان را به سنگر کمونیسم و چپ و دروازه قدرت کمونیسم و چپ در ایران تبدیل خواهند کرد. درک این وظیفه برای ما به اندازه کافی باشکوه است.

**ماهانه:**

متن پیامی در پایانه کنفرانس توسط خود شما خوانده شد. راجع به "پیام" و مخاطب این پیام لطفا توضیح بدهید (متن آن در همین شماره "ماهانه" آمده است). خود شما به مردم کردستان، به مردم ایران و به فعالین حکمتیست پیام ویژه ای دارید؟ بفرمائید لطفا!

**حمله سور:**

این پیام در واقع چکیده آن چیزی است که نشست نوم شورای کلرهای تشکیلات کردستان حزب به خاطر آن برگزار شد. در این پیام نشست شورای کلرهای تشکیلات کردستان حزب تعهد خود را به حزب و به جامعه اعلام میکند. که گارد آزادی را تشکیل داده و آن را وسیعا گسترش خواهد داد. که اجازه نخواهد داد کردستان به جولانگاه نیروهای قوم پرست و تفرقه افکن تبدیل شود. که کردستان را به سنگر کمونیسم و چپ در ایران تبدیل خواهد کرد. ما به سختی این کار، به پیچیدگی های این کار و به ظرافت این کار واقفیم، میدانیم که وظیفه بسیار سخت، مهم و حساسی را در دستور کار خود قرار داده ایم، بوجد این مصممیم که آن را به سرانجام برسانیم. ما باید آنقدر قوی باشیم هم از پس جمهوری اسلامی بر بیایم و هم بتوانیم هر جریان قومی، اسلامی و هر گانگستر نظامی ای که خواست امنیت و آزادی مردم را تهدید کند سر جای خود بنشانیم و او را از کاری که دارد میکند پیشیمان کنیم. این پیام خطاب به مردم کردستان و مردم سراسر ایران است. خطاب

به مردم ایران میگوید که ما با هم نه تنها جمهوری اسلامی را میدانیم که جلو نیروهای سناریوی سیاه را نیز که در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی وارد عمل خواهند شد خواهیم گرفت. از مردم کردستان و از جوانان میخواهد که به صف حزب حکمتیست و به گارد آزادی بپیوندند.

پیام من به هم به کارگران و مردم آزادیخواه کردستان این است که اجازه ندهند احزاب و گروههای قومی کردستان را به میدان تحولات قومی و تفرقه افکنی تبدیل کنند. کردستان سنگر برگزاری اول ماه مه ها، سنگر روزهای ۸ مارس هر سال و فریاد جنبش برابری طلبی زن در جامعه در مقابل نکبت اسلام و مردسالاری و سنگر دفاع از حقوق کودک است. این سنگر آزادیخواهی و برابری طلبی را نباید اجازه داد که با شعارهای قومی و تفرقه افکنانه تضعیف کنند. علیه جمهوری اسلامی با شعارهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه که صفوف طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه را در سراسر ایران علیه جمهوری اسلامی تقویت خواهد کرد وارد میدان شوید. شعار آزادی زندانیان سیاسی، آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی، لغو مجازات اعدام، دستگیری و محاکمه و مجازات سران جمهوری اسلامی و مصادره اموال تصاحب شده توسط تکلیا و مساجد و موقوفات مذهبی، شعارهای مبارزاتی ماست. فرسخان من این است که دنبال خرافه قومی و ملی نروید که تنها بوغ طبقه دارای جامعه را بر کرده شما محکم تر خواهد کرد. از مردم کردستان و دیگر توده کارگر و مردم آزادیخواه میخواهم که به حزب حکمتیست بپیوندند. حزب حکمتیست امید کمونیسم و چپ در کردستان و در ایران است. این صف رانیکال خود را باید وسیعا تقویت کرد. واحدهای گارد آزادی را تشکیل دهید تا با هم جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و جلو نیروهای سناریوی سیاهی را که قصد دارند انقلاب آتی را بر مبنای قومیت به شکست بکشاند و عقب گرد دیگری به جامعه و مردم ایران تحمیل کنند، بایستیم و آنها را عقب برانیم. فعالین حکمتیست در این دوره وظایف دشوار و راه سختی در پیش دارند. به سرانجام رساندن این وظایف قبل از هر چیز به همدلی و اتحاد و همبستگی نیزومندی احتیاج دارد که باید در سطح وسیعی آن را ایجاد کرده و مانند صف پولادینی همبسته و متحد برای پیشبرد وظایف خود در جامعه و بعنوان رهبران سیاسی جامعه ظاهر شویم.

ماهانه: باشکر

**“ماهانه” را بخوانید و آن را به فعالین کمونیست و به کانونهای فکری و سیاسی معرفی کنید!**

## پیام نشست دوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

### مردم آزادیخواه!

اجتماع وسیع شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیست در شرایطی برگزار شد که عزم و اراده ما و توده مردم برای خاتمه دادن به حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی بیش از هر زمانی محکم است. گام اول خاتمه دادن به فقر و فلاکت و استبداد بورژوازی و اسلامی در ایران و تحقق آزادی و برابری، سرنگونی جمهوری اسلامی است. این رژیم باید برود. این حکم را مردم ایران منتها است داده اند. این کار باید هر چه فوری تر و سریعتر به انجام برسد.

در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی وجود دارونده های اسلامی و تحرک دستجات قوم پرست با شعار فرالیسم، بطور جدی منیت جامعه و آزادی و امنیت مردم را تهدید میکنند. ما و مردم سرنگونی طلب نه تنها موظفیم که بساط

جمهوری اسلامی را برچینیم بلکه همچنین موظفیم که نگذاریم منیت جامعه در روند سرنگونی رژیم از هم بپاشد. ما بخصوص نخواهیم گذاشت کردستان به جولانگاه نیروهای قوم پرست و میدان تفرقه و دشمنی و پاکسازی قومی تبدیل شود. گارد آزادی ابزار دفاع از امنیت و آزادی و زندگی مردم و حفظ منیت جامعه در مقابل نیروهای قوم پرست و گانگسترهای اسلامی و سناریوی سیاهی است. نشست دوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان با تمام توان از سازماندهی و گسترش گارد آزادی پشتیبانی میکند و مردم آزادیخواه را فرامیخواند که واحدهای آن را در شهرها، محلات و روستاها، در محیط زیست خود، ایجاد کنند.

### مردم

آزادیخواه، کارگران، زنان، جوانان!

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی زنده باد گارد آزادی

نشست دوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

آثر ماه ۱۳۸۴ - (سامبر ۲۰۰۵)

شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیست، متشکل از طیف وسیعی از رهبران و کادرهای سه دهه مبارزه انقلابی علیه ستم و سرمایه و جمهوری اسلامی، متشکل از نسل جوان فعالین کمونیست و متشکل از سازماندهندگان مبارزات توده ای و نظامی بزرگ جزو لاینفک هدایت مبارزه انقلابی برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و بخش در هم تنیده جنبش اجتماعی برای تحقق آزادی و برابری است. کردستان دروازه قدرت کمونیسم و چپ در ایران است. ما تعهد میکنیم که کردستان را به سنگر کمونیسم و انقلاب آتی در ایران تبدیل کنیم. به ما پیوندید، حزب خود، حزب حکمتیست را تقویت کنید. گارد آزادی را تقویت و حمایت کنید. واحدهای گارد آزادی را تشکیل دهید.

## گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید ! به گارد آزادی به پیوندید !



### مردم آزادیخواه ، جوانان کردستان !

به گارد آزادی به پیوندید. گارد آزادی نیروی متشکل و مسلح شما برای دفاع از خود در مقابل همه نیروهای ارتجاعی است. گارد آزادی، نیروی دفاع از انسانیت، نیروی دفاع از آزادی انسانها، نیروی دفاع از برابری انسانها، نیروی دفاع از حق برابر زن و مرد، نیروی دفاع از حق کودک، نیروی دفاع از آزادی کامل و بی قید و شرط بیان، نیروی دفاع از آزادی کامل تشکل و اجتماع، نیروی دفاع از دست آورد های فکری و فرهنگی بشریت در مقابل فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده، نیروی دفاع از حق شاد بودن و شاد زیستن انسانها است. گارد آزادی نیروی دفاع در مقابل هر کس و جریانی است که بخواهد بزور خود را به زندگی مردم تحمیل کند.

مردم انقلابی در کردستان، جوانان انقلابی و آزادیخواه!

هر جا که هستید، در هر محله و در هر شهر و روستا نور هم جمع شوید و گارد آزادی را تشکیل دهید.

۱- هر دو تا شش نفر که همیگر را میشناسید و به هم اعتماد دارید مخفیانه یک گروه گارد آزادی تشکیل دهید.

۲- برای گروه خود یک نام انتخاب کنید.

ایران، بجای صدای عقب ماندگی و قوم پرستی، صدای انقلاب برای آزادی و برابری انسان در ایران را از کردستان بشنوند.

برای تضمین این آینده، برای تامین و تضمین زندگی خود و فرزندانمان نمیتوانیم و نباید منتظر بمانیم که دستی از آسمان و یا از آستین این یا آن گروه و فرقه مذهبی و قومی و یا کشور دیگری در آید و ما را نجات دهد. ما خود باید نجات دهنده خود و تعیین کننده زندگی خود، خانواده و جامعه باشیم.

باید متشکل شد باید زمام زندگی خود را بدست گرفت.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

از طرف کمیته سازماندهی و فرماندهی گارد آزادی در کردستان

عبدالله دارابی

۱۳ آثر ۱۳۸۴ - ۴ سامبر ۲۰۰۵

مردم! جمهوری اسلامی رفتنی است. اما خودش نمیرود باید دستش را از زندگی مردم کوتاه کرد. بعلاوه همه نیروهای مذهبی و قوم پرست، که تنها با به خاک سیاه نشاندن مردم میتوانند خود را به قدرت و ثروت برسازند، دست اندر کارند تا بر سرمایه گذاری بر نفرت قومی و مذهبی بر ویرانه های جامعه با زیر پا گذاشتن حرمت، آزادی و امنیت مردم و بر گرده کارگر و زحمتکش و مردم انقلابی کاخ قدرت خود را بسازند. به کردستان عراق نگاه کنید، به بغداد و فوجه و رواندا و یوگسلاوی نگاه کنید. این آینده ای است که این نیروها در تدارک آن هستند. کارگر و زحمتکش و مردم انقلابی و آزادیخواه باید بتوانند مانع تبدیل سرنگونی جمهوری اسلامی به سیه روزی عمومی شوند.

برای ما کارگر و زحمتکش، برای ما مردم انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی باید با تضمین آزادی و برابری همه انسانها همراه باشد. مردم باید بتوانند آزادانه و آگاهانه و در یک محیط امن در باره نظام آینده حکومتی تصمیم بگیرند.

جمهوری اسلامی را باید به نیروی اعتراض و قیام مردم و به زیر پرچم آزادی و برابری انسانها انداخت. باید کردستان را به سنگر انقلاب ایران تبدیل کرد. باید همه مردم

۳- با ما تماس بگیرید. از طریق دوستان، آشنایان یا اقوام خود در عراق یا خارج کشور و یا هر شیوه مطمئن دیگری خود را به کمیته سازماندهی و فرماندهی گارد آزادی در کردستان متصل کنید.

۴- از هر طریق که میتوانید خود را مسلح کنید.

۵- عوامل و امکان علنی و مخفی نظامی، انتظامی و جاسوسی رژیم را شناسایی کنید.

۶- تلاش کنید فضای محل تان را بر فعالیت عوامل جمهوری اسلامی تنگ کنید. امکان فعالیت کمونیستی و آزادی خواهانه در محل را گسترش دهید.

۷- در محله خود، نفوذ، اعتبار و محبوبیت کسب کنید. حافظ اصلی واحد های گارد آزادی نفوذ و محبوبیت آنها در میان مردم است.

۸- تلاش کنید که در محل تان فرهنگ پیشرو حاکم باشد و بخصوص علیه فشار و ستم بر زنان و تعرض به حقوق کودک و آزادی اندیشه و بیان مقاومت شکل بگیرد.

۹- فضای محله را نسبت به تبلیغات قوم پرستانه آگاه و حساس کنید و این نیرو هائی که بر قوم پرستی و عقب مانندی سرمایه گذاری میکنند را ایزوله کنید.

۱۰- مطلقاً بدون اجازه ما اقدام به عملیات یا نمایش نظامی نکنید.







## در باره فدرالیسم قومی

(بخش اول)

ایرج فرزاد

iraj.farzad@gmail.com

خصوصی بودن مذهب به عنوان یک امر شخصی و باورها و اعتقادات خرافی شک کنیم و در نتیجه خواهان لایروبی جامعه از ویروس مهلک مذهب و در راس آنها اسلام باشیم. اما قومیت و ملیت چه؟ به نظر میرسد در این رابطه دستگاہهای تاسیس و اشاعه و مهندسی افکار، علی العموم ملیت و قومیت را یک تعلق و باور خرافی آنها نمایندند و در نتیجه بر جهل نسبت به این باورهای وارونه و موهوم سرمایه گذاری کرده اند، و علی الخصوص آن بار ارتجاعی و ضد انسانی را که مذهب در زندگی بشر و با دخالتش در دولت و مناسبات بین انسانها بازی کرده است، فاقد است. به عبارت دیگر انگار قومیت و ملیت سیاسی در مقایسه با مذهب و اسلام سیاسی، خونبار و ارتجاعی و کثیف و ضد انسانی نیست. این بار دراماتیک و "آزادبخش" را باید از ملیت و قومیت گرفت.

در سطح کلی، قومیت و ملیت، عینا چون مذهب یک تعلق و باور خرافی انسانهاست. جامعه بشری قرنهایست که از دوران فودالی و تقسیم انسانها به قبایل و اقوام فاصله گرفته است، دهها سال است که منزوی ترین و گوشه گیرترین جوامع به دایره تولید سرمایه داری کشیده شده اند و اقتصاد طبیعی بطور کامل از حیات تولیدی جامعه بشری و مناسبات حاکم بر آن رخت بر بسته است. دهها سال است که انسانها بر اساس موقعیتشان در تولید بین دو طبقه کارگرو سرمایه دار تقسیم شده اند. با این حال سوال این است که چگونه است که در بطن این مناسبات دنیای ما، هنوز یک باور اعصار فودالی و دوران شکار و قبایل و دوران اقتصاد طبیعی به عنوان "هویت" ذاتی و انگار غیر خرافی به خورد ما داده میشود؟

باز هم در سطح عمومی تر یک دلیل پایه ای این هویت تراشی در نیازهای سرمایه نهفته است. میزان دستمزد و استاندارد و سطح زندگی کارگر در جوامع مختلف سرمایه داری به فاکتورهای بسیار متنوعی وابسته است. "استاندارد" زندگی در جوامع اروپایی قناعت به و گذشت از بسیاری خواسته ها و مطالبات را نا ممکن کرده است. مذهب، با ترغیب انسانها به تفکر به آخرت و بی توجهی و به هیچ گرفتن زندگی "دنیوی" حربه بسیار کارائی در دست سرمایه داران برای پلین نگاه داشتن سطح توقعات و استانداردهای زندگی مردم بوده است. کار ارزان و کارگر خاموش یک حوزه مهم کاربرد مذهب توسط سرمایه و سرمایه داری در بسیاری نقاط دنیا و بویژه

در کشورهای "جهان سوم" بوده است. نقشی که مذهب در نهادینه کردن فقر و پائین بودن استانداردهای زندگی در بسیاری کشورها چون ایران، هند و پاکستان و بنگلادش و مصر و عربستان و ... داشته است بر هیچکس پوشیده نیست. برخورداری کارگر از بیمه بیکاری، حق تشکل و اتحادیه، برخورداری از تعطیلات و سفر و تفریح و سطح زندگی بالاتر و مدرن تر و مرفه تر، با حربه تمایل به "فساد" دنیوی از جانب مذهب منکوب شده است. بسیار ساده است که بتوان تشخیص داد "علیه غریبگی" روشنفکران مسلمانی چون آل احمد در کشوری چون ایران چگونه با نیاز سرمایه به کسب سود و ارزش اضافی هر چه بیشتر سرمایه کمک کرده است. مذهب در بسیاری مناطق جهان همچون توپخانه لشکر سرمایه میدان زندگی را برای ارزان نگاه داشتن نیروی و سلکت نگاه داشتن کارگر بکار گرفته و هنوز هم بکار میرسد. وقتی مذهب این باور "الهی" را به عنوان هویت انسان و "جامعه اسلامی" با قانون و قانونگذاری و زیر ضرب سرکوب ایفا میکند که زن و مرد نابرابرند و به حکم شریعت و خدا در همه شئون زندگی متفاوت اند، معنی زمینی آن برای سرمایه یعنی کار بازم ارزان تر کارگر زن، یعنی پائین آوردن سطح توقعات و سد کردن "افساد" انتظارات او به عنوان انسان برابر. و نکته این است که ملیت و قومیت هم چنین خواص جادویی ای برای سرمایه دارد. در ژاپن چنان ملیت و ناسیونالیسم را به عنوان هویت هر ژاپنی به زندگی و حاکمیت و مناسبات بین انسانها عین کرده اند، که کارگر در اکثر مراکز و کارخانه ها قبل از شروع کار، مراسم و مناسک صبحگاه اجرا میکند که به تعهد و عزم شرافتمندانه و با خلوص نیت کار را به نحو احسن و با روح شایسته "یک ژاپنی" اصیل انجام دهد. در چین این بردگی و طوق عبودیت از سرمایه وحشتناکتر و با دستمزدی به مراتب کمتر پیش میرود، اینجا هم برای خدمت بی شائبه میهن و اقتصاد و شکوفائی "میهن". ملیت و قومیت و تبدیل آن به هویت انسانها در دنیای زمینی دقیقا همان نقشی را دارد که مذهب: نگاه داشتن نیروی کار در سطح ارزان و پائین آوردن سطح توقعات نه به خاطر "آخرت" که به خاطر "میهن". و نباید زیاد سخت باشد که اینجا هم آل احمدهای ملی و قومی را رد یابی کرد وقتی می بینیم نویسنده "ملی" مدام در وصف فولکلور و فرهنگ ایرانی و سنتی و روح قناعت کارگر ایرانی و بیگانگی هایش با غربیها و "بی بند و باری" های جهان غرب و استانداردهای زندگی غربی قلم میزند و شعر می بافد. سخت نیست که این روح حرص و آز سرمایه برای هر چه ارزان نگاه داشتن نیروی کار را در رمانها و داستانهای امثال دولت آبادی و وجه تشابه اش را با علیه غرب زندگی آل احمد یافت. سخت نیست که فلسفه سیاستهای حزب توده و سازمان جوانان آن، راه کارگر، را تشخیص داد که در جریان جنگ ایران و عراق به دلیل "در خطر بودن میهن"، به کارگر توصیه کردند که به اعتصاب دست نزنند.

اما همانطور که تاکید کردم انگار بین مذهب و ملیت تفاوتی بنیادی وجود دارد، انگار ملیت و قومیت نهادینه تر، مقدس تر و حریم ممنوعه است. و به همین دلیل است که پائین این سم به بدن جامعه از مذهب خطرناک تر است. به این دلیل که تحت لوای قوم و ملیت، بسیاری هستند که زندگی اش را فدا کرده اند، "شهید" داده اند، قهرمان ترند، حریمشان غیر قابل عبور است و انتقاد از آنها پشت کردن به "مبارزه" و "خلق" است.

اما از نظر سیاسی، قومیت و ملیت قابل تمییز از مذهب نیست. و شاید لگر تعداد جنگهای صلیبی را با جنگهایی که بر سر ملیت برپا کرده اند، ردیف کنیم، کارنامه ملیت و قومیت به مراتب خونین تر و جنایتکارانه تر باشد. دو جنگ جهانی و فاشیسمی که برای جهان متمدن به قیمت قربانی جان میلیونها انسان به شکست کشانده شد، نمونه های شاخص اند. کشتارهایی که با پاکسازیهای وحشتناک بین ترکها و ارمنیها و بر سر ترک نباران و یونانی نباران مردم قبرس راه انداخته اند هنوز قلب بشریت را میفشارد. یوگوسلاوی پیشین آخرین آزمایشگاه نمایش این توحش از گور بر آوردن ملیت و قومیت انسانها است. کارنامه ای به مراتب خونین تر و جنایتکارانه تر و ضد بشری تر و کثیف تر در مقایسه با مذهب و مذهب سیاسی دارد.

### مبای قانن و قانونگذاری و مناسبات بین شهروندان

اگر نقش و جایگاه مذهب در استعمار نیروی کار و ارزان نگاه داشتن آن و تعرض به سطح زندگی کارگر آشکار است و اگر مذهب در مهندسی نوعی از استاندارد و توقع از زندگی به نفع تعرض افسار گسیخته سرمایه نقش انکار ناپذیر دارد و بنابراین ما خواهان جدا شدن مذهب از دولت، کوتاه شدن دست آن در قانونگذاری و مناسبات اجتماعی و حقوقی بین انسانها هستیم، به همان درجه و چه بسا بسیار پر قدرت تر باید خواهان جدائی قومیت و ملیت از دولت و قانون و قانونگذاری و سیاست تعیین مناسبات بین شهروندان باشیم. ناسیونالیسم و قوم پرستی با طرح فدرالیسم قومی دقیقا نقشی را بازی میکنند که اسلام به عنوان اسلام سیاسی بازی کرده است. فدرالیسم قومی، قوم پرستی و ملت پرستی سیاسی است. اگر اسلام سیاسی باورهای خرافی مذهبی را مبنای تلفیق اسلام با دولت و آموزش و پرورش میگیرد و اگر مذهب، حقوق انسانها را بنا به مشیت الهی منقوت و نسبی و حق شهروندی و حقوق مدنی آنان را بنا به یک هویت کاذب، به اتکای دست بردن به قدرت دولتی نقض و زیر پا له میکند، اگر مذهب حقوق پایه ای انسان را و حقوق مدنی و دستاوردهای تاریخ بشر را "حرلم" و غیر قابل دستیابی میکند، قومیت و ملیت سیاسی هم عینا همین رسالت را بر عهده گرفته است. بنا بر خصوصیات ملی و قومی، که

موارد بسیاری در سیر تحولات سیاسی و اجتماعی را شاهد بوده ایم که اصطلاحات و عباراتی به عنوان داده ها و ذهنیت های واقعی همچون مبانی یک سیستم منسجم که در پروسه ای که هیچ کس از آن خبر ندارد خود را اثبات کرده و در نتیجه در مباحثات و مناظرات سیاسی، عمدتاً در محافل و دوائر "روشنفکری"، بديهی فرض شده اند. "فدرالیسم قومی" یکی از این اصطلاحات و "گفتن" هاست. قوم و قومیت و هویت قومی و ربط آن به مناسبات حقوقی و سیاسی بین شهروندان، انگار فرض و پیش فرضی است که جایی برای بحث باقی نگذاشته است. انگار حدود و ثغور تسری این تعریف پایه ای است که مورد منازعه است. انگار فدرالیسم قومی پاسخی است به تمرکز قدرت سیاسی و "توتالیترالیسم" و با نسخه امروزی "حق ملل در تعیین سرنوشت" خویش است! و تمام ماجرا همین است که به مبنای یک اصل ظاهراً اثبات شده ای که گویا پیش فرض عمومی است، به دقت پرداخته شود و فلسفه سیاسی ای را که پشت این افکار سازی و ابداع مکتب واهی خوابیده است، به تمامی بر ملا و افشا کرد. من در ادامه سعی میکنم نشان دهم که کدام گرایشات سیاسی و طبقاتی و منافع کدامین دولتها و نیز کدامین اولویتهای تاکتیکی حکومتی سرمایه داری غرب و در راس آنها دولت آمریکا، در پشت این دستگاہ مهندسی افکار نشسته اند. فعلا به مبنای اثبات شده و پیش فرضی که انگار چون اصل فیثاغورث باید از جانب ما پذیرفته شود و حدود و ثغور شمول این اصل در اماتیک نگاهی می اندازم:

### قومیت و ملیت به عنوان مبنای تنظیم مناسبات سیاسی و حقوقی بین شهروندان

برای ما انسانهای قرن بیست و یک شاید عجیب و باور نکردنی باشد وقتی می بینیم میخوانند تعلقات و باورهای ملی و قومی مان را مبنای تعیین مناسبات بین ما قرار دهند. شاید اکنون بویژه با دیدن منظره هواناکی که اسلام سیاسی و ترکیب و تلفیق مذهب با دولت و آموزش و پرورش و مبنای مناسبات بین زن و مرد، دختر و پسر، کودک و خانواده و دولت و جامعه در برابر ما گرفته است، بسیار بديهی باشد که حکم بدهیم که مذهب امر خصوصی انسانهاست. و بسیار بديهی تر است که خواهان این شویم که با این درجه از جنایتی که اسلام سیاسی آفریده است و با سبیل خونی که به جامعه بشری پاشیده است، حتی در نفس

گویا هویت انسانهاست، حقوق مدنی انسان نسبی است. بر طبق نقشه عمل و سیاست ناسیونالیستها و از جمله آنها حزب دمکرات، مردم کردستان یک هویت ملی و قومی دارند که نمیتوان از خط فرمز آن عبور کرد. بالاخره برابری بین زن و مرد که یک حق بشر جامعه معاصر ماست و حاصل سالهای طولانی از مبارزه و تلاش، به کردستان که میرسد با "سنن" و "افتخارات" این "ملت" باید خود را وفق دهد. زن "کرد" در اینجا، چون زندگی تحت حاکمیت اسلام سیاسی، حدود و ثغوری دارد و مرزی برای عفت و پاکدامنی و رعایت روح قناعت کوهستانی. زن کرد در قومیت سیاسی باید بتواند فرق و تفاوت ملی خود را با زن "فارس"، با زن "عربی" و با زن سوسیالیست نگاهدارد. کودک کرد، بنا به سنت و میراث کردلیه تی، برده معصوم اما مطیع بزرگ خانواده است، جلو بزرگترها پایش را دراز نمیکند، خواست و حتی برگردن جامعه ندارد و مثل بچه های بی بند و بار غربی و غیر کرد نیست که جامعه، و نه ولی و بزرگان منکر، برای او حقی و یایی حقوقی برایش قائل اند. ناموس و حق انتخاب آزاد همسر و دوست و شریک زندگی در کردلیه تی رسم و رسوم و موازین دارد، برخی خط قرمزاند و عبور از آنها مجازات مرگ را به همراه دارد. نمونه قتلهای ناموسی توسط مردان کرد مقیم اروپا بسیار شاخص است. از این رو کاملاً روشن است که بخواهیم ملیت و قومیت آنها، برای خردشان محترم باشد، با هر بار حماسی و دراماتیک و "مبارزاتی" که به این هویت وارونه و جعلی میدهند، باید از دخالت در قانون و قانونگذاری و تعیین مناسبات بین شهروندان منع شود و دست اش چون مذهب از دولت و آموزش و پرورش کوتاه شود.

#### تمرکز زدانی و تقابل با توتالیتراریسم، تفاوت بنیادی فدرالیسم قومی و فدرالیسم اداری

یک تقابل قوم پرستان و ناسیونالیستها و یک شعیده بازی حقه بازانه آنها، ادعای "دمکراتیزه" کردن ساختار سیاسی جامعه، بویژه جامعه ای است که در آن یک قدرت متمرکز متعلق به "ملت بالادست" بر ملیتهای "تحت ستم" حاکم است.

۱. این ادعا که جامعه ایران یک جامعه چند ملیتی به این معنی است که طبق قانون و در حاکمیت یک ملت بالادست، که منظور ملت "فارس" است، بر دیگر ملیتهای دیگر حکومت میکند، از پایه بی اساس است. حکومت صدام حسین در عراق بنا به قانون یک حکومت رسماً قومی و بخشی از حکومت "امت عربی" بود. رژیمهای حاکم بر ایران، چه رژیم سلطنتی و چه رژیم جمهوری اسلامی، حکومت "ملت فارس" نبوده و نیستند. من بعداً در باره تفاوت بین

ستم ملی و مساله ملی توضیح خواهم داد. اما قانوناً و رسماً با هیچ سند و مدرک و واقعیت سیاسی و اجتماعی نمیتوان اثبات کرد که حکومتی سلطنتی و جمهوری اسلامی، حکومت "فارس" ها هستند. بحث بسیار روشن است، ما از نظر تاریخی شاهد جدال و کشمکش بین ملیتها و قومینهای مختلف بر سر حاکمیت بر جامعه ایران نیستیم. از گذشته های دوری که دوران تجدید خواهی مردم ایران را از مشروطیت به بعد جدا میکند، صرف نظر میکنم به این دلیل ساده که تمامی کشورها تا وارد شدن به دوران تسلط تولید سرمایه داری محل کشمکش "نه ملت" ها بوده است.

۲. تاریخ جامعه مدرن ایران با انقلاب مشروطیت و تلاش برای ایجاد یک جامعه مبتنی بر یک کشور، یک قانون واحد شروع شده است. مبارزه مشروطه طلبان آذربایجان، نه مبارزه قوم و ملیت ترک با فارسهای قاجار، که مبارزه برای لغو دوران ملک الطویفی فودالی و ایجاد یک پارلمان و مجلس قانونگذار برای سراسر ایران بوده است. تقابل ارتجاع و استبداد فودالی محمد علی شاه با مشروطه طلبانی که تهران را فتح و مشرعه چیان را ساقط کردند، تقابل با کسانی بود که اولین مجلس و پارلمان را به توطئه بستند. آنچه که ما در تاریخ جامعه ایران پس از انقلاب مشروطه شاهدیم، رشد و پیشروی گام به گام تولید سرمایه داری و حکومت حفظ این مناسبات بر مبنای اساس دیکتاتوری برای حفظ کار ارزان بوده است. اصلاحات ارضی پروسه سرمایه داری شدن جامعه ایران را قطعیت بخشید و اگر تقابلی با این سیر وجود داشته است، نه مقاومت ملیت ها و قومیتها که ایستادگی خمینی با تره های دفاع از فودالیسم او در حرام اعلام کردن اصلاحات ارضی و خشم و کین از دست بردن به "موقوفات" حوزه ها و غیر شرعی دانستن دلن رای به زنان بود. توصیف جامعه ایران به عنوان محل کشمکش ملیتها و قومینها و جدال بین آنها بر سر حاکمیت، جعلی، غیر تاریخی و غیر واقعی است. و به تبع آن سوار کردن مبارزه برای دمکراتیزه کردن ساختار سیاسی بر مبنای یک کشمکش غیر موجود، از آن نقلی تر و جعلی تر است.

۳. اما از این فراتر "استدلال" بی پایه تر ناسیونالیستها در این مورد است که گویا بحث آنها تعمیم یک اسلوب و شیوه اداره جامعه در جاهانی مثل ایالات متحده آمریکا، آلمان فدرال و یاسویس به ایران است. اینها آگاهانه و عمدانه یک بحث مشخص عدم تمرکز و فدرالیسم اداری را با فدرالیسم قومی خلط میکنند. در هیچکدام از آن کشورهای مذکور بحثی از تداخل ملیتهای ایالات و مناطق محلی با ملیت و قومیت ساکنین آن مناطق نیست. بحث عدم تمرکز اداری است و نه قوانین و مناسبات حقوقی جداگانه مبتنی

بر قومیت و ملیت ساکنین و شهروندان. با اینحال مساله تمرکز و یا عدم تمرکز اداری در جامعه ایران یک مساله مشخص است که ربطی به قومیت و ملیت ندارد. چه اگر قومیت مردم مبنای قرار گیرد، جبهه ای مشکوک و ارتجاعی مثل الاحواز مجاز خواهد بود شاهراگ حیات جامعه ایران را طبق حق ملی و قومی خردمختار خود، تحت سیطره بگیرد و بلوچستان و سیستان طی سالها به فقر و عقب ماندگی بسنده کند.

#### فدرالیسم قومی به عنوان راه حل تبعیض و ستم ملی

طرفداران فدرالیسم قومی، و البته طرفداران قدری "خلقی" و ضد رژیمی این طرح، فدرالیسم قومی را راه حلی برای رفع ستم ملی و سیاست "به روز" شده، حق ملل در تعیین سرنوشت مینامند. علاوه بر اینکه منصور حکمت در رساله درختان "ناسیونالیسم، ملت و برنامه کمونیسم کارگری" بحث ملت و حق تعیین سرنوشت را شکافته است و نشان داده است که مقوله ملت بر از ابهام است و بشدت نامتعین، قوم و قومیت نه تنها مقوله ای بشدت نامتعین تر و بی مرز و انتهاست، بلکه این مقوله اساساً یک ابزار ساخته شده برای بازی در معادلات سیاسی در دوران پس از فروپاشی شوروی است. تجربه یوگوسلاوی به نحو بسیار برجسته، و البته خیلی خونین و هولناک، به همه ما نشان داده است که قومها و ارتش های از ادیخش قومها تا چه اندازه دستگرد سیا و پیناکون و ناتو بودند. قوم و قومیت بسیار بیشتر از ملت و ملیت قابل تعریف برای هر دسته و گروهی است که با هر خصلت من در آوردی خود را در مقوله قومیت جا میدهند. خاتم "مکتب" ماندانازند که در کفرانس امریکن انترپرایز در واشنگتن حضور به هم رساند، به عنوان نماینده "طیفه" از زندی در "الریستان" سخنرانی فرمودند. در جمهوری کاراخستان که بنا به قاعده به حکومت فدرالی خود رسیده است، اعلام کرده اند، که نزدیک به ۱۳۰ قومیت و ملیت جداگانه در آن زندگی میکنند! در نیجریه بیش از ۲۷۰ ملیت و قومیت با زبانها و گویشهای هم مشترک و هم جداگانه زندگی میکنند و در بسیاری از جمهوریهای "فدرال" روسیه زبان اداری کماکان روسی است. زبان صرب و کروات یک زبان واحد است. و مردم فیلیپین که با ۱۷۳ زبان و لهجه مختلف گفتگو میکنند، زبان اداری را یک زبان غیر بومی و "بیگانه" یعنی انگلیسی انتخاب کرده اند. برای قوم پرستان و ناسیونالیستها که زبان یک رکن مهم قومیت و ملیت تعریف شده است، این نمونه ها باید بسیار مایوس کننده باشند.

اما طرفداران فدرالیسم قومی در دو زمینه معین به یک تقابل ضداجتماعی روی آورده

اند، اگر در جایی مثل کردستان در یک پروسه طولانی به همت ناسیونالیسم کرد و سرکوبگرهای دولتهای مرکزی، ستم ملی، به یک مساله سیاسی تبدیل شده است، در خوزستان و آذربایجان روند تاریخ و سیر عینی تحولات حکم دیگری دارد. آذربایجان مرکز تجدید خواهی مشروطیت و محل نشو و نمای گرایشات چپ و روشنفکری انقلابی بوده است. خوزستان محل تولد بخش پیشرو طبقه کارگر و از بخشهای صنعتی جامعه ایران است. و اینجا مدافعین خلقی قوم را سوسیالیست و انترناسیونالیست هم مینامند، باید قدری سرشان را پائین بگیرند وقتی که در گرماگرم تحركات قومی در اهواز به جای تقابل با جهالت قومی و ناسیونالیسم فاشیستی، مدال پرافتخار و حماسی حق ملل را به سینه دستجات قومی آویزان کردند. راه کارگر که بی در بی اعلامیه داد که تمامی امکانات خود را در خدمت به حق تعیین سرنوشت خلق عرب قرار میدهد، باید آگاه باشد که پای در راه قومیت سیاسی گذاشته است و سازمان خود را به عنوان نوع پلاستیکی جبهه الاحواز در برابر جامعه ایران گرفته است. هنگامی که پس از جوینار خونی که اسلام سیاسی بر بستر بنز پاشیهای آل احمد و فرمایشات علی شریعتی در حسینیه ارشاد، قدرت خوفناک خود را به جامعه ایران و به بشریت نشان داد، تکرار این خدمت به قومیت و ملیت پرستی از جانب سازمانی که نام کارگر را بیک میکشد، فقط یک ساده لوحی و کم عقلی سیاسی نیست. این پیوستن به صفی است که وعده پاکسازیهای قومی یوگوسلاوی را میدهد. این "لغزش"ی نیست که با یک عنز خواهی و انتقاد از خود پوپولیستی قابل جبران باشد.

سوال این است که پس مساله چیست؟ آیا در ایران ستم و تبعیض ملی وجود ندارد؟ آیا مساله ملی وجود ندارد؟ و اگر تنها یک مساله ملی وجود دارد و آنهم مساله کرد است، اولاً راه حل آن کدام است و ثانیاً آیا این نوعی پارتنی بازی برای مردم کردستان و تبعیض مثبت بخاطر مساله ملی نیست؟ اگر ایران جامعه چند ملیتی نیست و ما حکمتیستها این "حقیقت" روشن را انکار میکنیم، پس چه فرقی با تمامیت ارضی خواهان داریم؟ و بالاخره اگر فدرالیسم قومی یک خطر جدی است، راه حل ما و شیوه تقابل ما کدام است؟ در بخش بعدی به این سوالات و مسائل خواهم پرداخت.

۲۵ دسامبر ۲۰۰۵

**کمونیست هفتگی، روزهای جمعه منتشر میشود.**

**کمونیست را بخوانید و آنرا تکثیر کنید!**



## ندای ۱۶ آذر باید در جامعه مادیت پیدا کند!

مصاحبه ماهانه با جمال کمانگر دبیر سازمان جوانان حکمتیست

### ماهانه:

اهمیت ۱۶ آذر امسال در چیست؟ در حالیکه کمیت جمعیت ۱۶ آذر امسال تفاوت چندانی با گذشته نداشت، ۱۶ آذر امسال را از چه نظر میتوان نقطه عطف نامید؟

### جمال کمانگر:

از دو جنبه میشود به ۱۶ آذر نگاه کرد: اینکه خب، امسال هم مثل پارسال بود و شاید هم محو تر از سال گذشته برگزار شد. اتفاق خاصی نیفتاد! این میتواند نظر خیلی ها باشد اما امسال با توجه به تعطیلی دانشگاهها و مراکز آموزشی در آستانه ۱۶ آذر به بهانه "آونگی هو" رژیم خیال می کرد که ۱۶ آذر را پشت سر گذشته است. قرار بود که احمدی نژاد در دانشگاه حضور یابد و درباره آنچه که رژیم "پیوند حوزه و دانشگاه" می نامد، سخنرانی کند.

ما چهار روز بعد از تمهیدات رژیم برای مقابله با ۱۶ آذر شاهد تجمعی وسیع در دانشگاه تهران بودیم البته ناگفته نماند در دانشگاههای دیگر به مناسبت ۱۶ آذر برنامه هایی برگزار شد اما اوج مراسمهای ۱۶ آذر، روز یکشنبه ۲۰ آذر بود که به فرخوان دانشجویان چپ و رادیکال برگزار شد. مراسمی بدون مجوز و بدون اینکه اجازه داشته باشند که آذرا جایی تبلیغ کنند! در این روز بیش از ۶۰۰ نفر از دانشجویان تجمع کردند و همه می دانستند که در مراسمی شرکت می کنند که مستقل از ارگانهای وابسته به رژیم در دانشگاه است. به نظر من جنبه مهم و بسیار بیاد ماندنی این روز این حرکت مستقل بود که خود نتیجه کنشکس رادیکال با عوامل دواخردادی در دانشگاه است، که چپ توانست در ۲۰ آذر هژمونی خود را در مقابل جریانات دیگر نشان دهد

### ماهانه:

در بیانیه های ۱۶ آذر امسال تکیه بر آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانیت و خواست ها و جهتگیریهای اجتماعی خاصی دیده میشود؛ این نشان از چه دارد؟ میشود گفت نشان از رشد جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در محیط های دانشگاهی دارد؟

### جمال کمانگر:

اگر به بیانیه دانشجویان دقیق شوید خیلی

آگاهانه و با وسواس خواسته هایی را فرموله کرده اند و آگاهانه حرف دل میلیونها نفر از مردم در ایران تحت حاکمیت اسلامی را زده اند! اتفاقی نیست که در نفاذ از آزادی و برابری، آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده، تشکل مستقل دانشجویی و کارگری و بر جسته کردن هویت انسانی در مقابل هویت قومی و اسلامی را سر لوجه بیانیه خود کرد ه اند. این نشان میدهد که بخش فعال و پیشرو جنبش سرنگونی طلبانه مردم آگاهانه به طرف خواسته هایی پیش میروند که انعکاسش را در جامعه مبینید! اگر از تشکل مستقل کارگری حرف میزنند دلایل این است که هم اکنون جدال سختی بین فعالین کارگری با رژیم در جریان است. جدا از احکام ناعادلانه دلاگاه اسلامی علیه کارگران مبتکر مراسم اول مه سقر، همین چند روز پیش شاهد حمله به کارگران شرکت واحد و اعتصاب قدرتمند آنها بودیم. میخوام بگویم که جامعه در تب و تاب است. جنبش دانشجویی و جوانان هم از جای دوری نیامده اند! از بطن همین جامعه ملتبه آمده اند. دانشجویان بعنوان بخش میلیتانت جامعه امکان این را دارند که اعتراض کنند و شعارهایی را مطرح کنند که دارد به خودلگامی مردم تبدیل می شود. در نوره "دواخرداد" معلوم بود که آنها هم در جامعه و هم در دانشگاه دست بالا را دارند ولی بعد از این که از مردم شکست خوردند کسی سراغ آنها نمی رود. کسی دیگر توهمی به اصلاح رژیم از درون ندارد. بعد از انتخاب احمدی نژاد مردم هسته اصلی جمهوری اسلامی را در مقابل خود می بینند. الان ما شاهد عروج پرچمی اعتراضی هستیم که بر روی آن "آزادی و برابری" و هویت انسانی نقش بسته است.

### ماهانه:

حول و حوش ۱۶ آذر امسال در دانشگاه تهران هم شاهد نوعی تحرک دانشجویی با رنگ و بوی قومی فدرالیستی بودیم و هم در بیانیه دانشجویان موضع برجسته ای علیه فدرالیسم ابر از شده بود؛ تبدیل فدرالیسم به یک موضوع جدال و تقابل سیاسی در محیط دانشجویی و مراسم ۱۶ آذر را چگونه توضیح میدهید؟

### جمال کمانگر:

ببینید، بالاتر کوتاه اشاره کردم که دانشگاه و جامعه دو جزء انتگره هستند اگر شعاری یا خواسته ای در دانشگاه انعکاس پیدا می کند

دلایل این است که در جامعه کسی یا کسانی آن را مورد پشتیبانی قرار می دهند پس ما شاهد کنشکس و تقابل هایی هستیم که در بطن جامعه وجود دارد. ندین این واقعیت در هموار کردن راهمان به سوی سعادت و خوشبختی انسانها مضر است. با توجه به اینکه الان فدرالیسم قومی توسط جریانات راست و قوم پرست و آمریکا در بورس قرار گرفته است؛ نسخه "عراقیزه" کردن ایران در کشو هیات حاکمه آمریکا قرار دارد؛ برای آمریکا و حامیانش مهم نیست که اگر چند نسل از مردم رابه خاک و خون و تباهی فیزیکی بکشاند، مهم پیشبرد نقشه هایشان است؛ عراق شاهد این گونه سیاستهای امریکاست که ارتجاعی ترین جریانات سیاسی و قومی را بعنوان دولت سر هم کرده اند و شیرازه یک جامعه ۲۵ میلیونی را از هم پاشانده اند؛ آنها می گویند اگر نتوانیم قدرت را در سطح سراسری به نفع خود یک سره کنیم چرا قومی گری و قوم پرستی را در بوق نکیم مهم این است کسانی مجری سیاستهای ما باشند. با این اوصاف ما هم در سطح بین المللی و هم در سطح محلی با پدیده جدیدی در سیاست ایران روبرو هستیم که فدرالیسم قومی است نتیجتا ما امسال شاهد بودیم که تعدادی از دانشجویان حول فدرالیسم جمع شدند. دانشگاه انعکاسی از گرایشات و طبقات مختلف است که جاهایی نمود پیدا میکند. ما بعنوان جوانان چپ و کمونیست بر این امر واقفیم و تلاش می کنیم که آذرا خنثی کنیم!

### ماهانه:

کلا ویژگی تقابل چپ و راست و بقایای دو خرداد (تحکیم وحدت) و دیگران و تلاش انجمن های اسلامی سر به رژیم در ۱۶ آذر امسال چگونه بود؟ نشانه های این تقابل ویژه چه بودند؟

### جمال کمانگر:

ما امسال شاهد مراسم های گوناگونی بودیم که یک جوری پلاریزاسیون طبقاتی و گرایشات مختلف را نمایندگی می کرد همانطور که در بالا اشاره کردم فدرالیست چی ها کم و زیاد مراسم خودشان را گرفتند. ملی-مذهبی ها که حول دو خرداد جمع شده اند هم مراسم خودشان را در روز سه شنبه ۲۲ آذر برگزار کردند. جالب است اگر به تمهای مورد بحث آنها توجه کنید درجه و آگرایی جنبش دانشجویی و جوانان را به سمت عمیق تر شدن اختلافات میتوانید ببینید! گرایش چپ و رادیکال با آن بیانیه

تماما انسانی و امیدبخش نقطه عطفی در جنبش دانشجویی گذاشتند اما تحکیم وحدتی ها زور خودشان را زدند و چند صد نفری را حول شعار "دین باوری و دمکراسی خواهی" جمع کردند همراه با دواخردادی های سابق دور هم جمع شدند و بخشی را به انتقاد از تحکیم وحدت که گویا هیچ وقت "تکثر گر" نبوده است اختصاص دادند! البته در این روز هم دانشجویان چپ و رادیکال نگذاشتند آب راحت از گلوشان پلین برود. احمدی نژاد هم خیلی بی سروصدا به دانشگاه تربیت مدرس رفت و به تعدادی از دانشجویان جوایزی داد که بخشی از آنها از عوامل رژیم در دانشگاه بودند! احمدی نژاد هم طبق معمول سالیان رژیم بر "پیوند حوزه و دانشگاه" تاکید نهاد این کل تقابل امسال بود. جریانات حاشیه ای دیگر بسته به جایگاه طبقاتی شان در یکی از این تجمعات شرکت داشتند. اما آنچه مهم بود تعمیق نفوذ چپ در دانشگاه بود که باید این را بیشتر تثبیت کرد.

### ماهانه:

۱۶ آذر یک روز سمبلیک و تاریخی مبارزه ضد استبدادی دانشجویان در ایران است. خصوصیات امروزی این مبارزه و تقابل چیست؟ مشخصا با توجه به اسلامی بودن استبداد حاکم، این تقابل ضد استبدادی چقدر خصلت ضداسلامی به خود گرفته است؟

### جمال کمانگر:

راستش ۱۶ آذر برای ما و دانشجویان دست اندر کار اعتراضات چند ساله اخیر بیشتر با شعار "آزادی و برابری" شناخته می شود تا اینکه در پنجاه سال پیش چه توافقی افتاده است. مثل جوانی است که الان در مورد انقلاب ۵۷ از ش بپرسید می گوید: "چیزهایی در کتابها خوانده ام" ما نه خاطره ای از آن دوران داریم و نه بر ایمان مهم است که چی بوده مهم این است که در حال حاضر چه می خواهیم و دنبال تحقق چه خواسته هایی در سطح جامعه هستیم. می خوام بگویم ۱۶ آذر پیام ضد استبداد و اختناقش امروز با اعتراضات دانشجویی و با بلند کردن خواسته های مردم معنا پیدا می کند این روز دیگر فراتر از یک بزرگداشت است. رژیم هم این روز را به تعبیر خودش "گرامی" میدارد! اما مهم این است که ۱۶ آذر در دوران اخیر به سمت چه چیزی تبدیل شده است؟ که همه متوجه هستند ۱۶ آذر به سمت

## کنگره آزادی عراق: مصافها و انتظارات

(گفتگوی با سمیر عادل رئیس کنگره آزادی عراق)



هم می‌توانند عضو کنگره بشوند؟

**سمیر عادل:**

بله. بعنوان نمونه رئیس کمیته همبستگی جنبش برای سوسیالیسم دمکراتیک در ژاپن از بنیانگذاران اولیه این کنگره است. حزب حکمتیست ایران طراح و عضو این کنگره است.

**سمیر عادل:**

آیا غیر از تبلیغ و ترویج بر علیه اشغال عراق اقدامات عملی دیگری در مورد مثلا برقراری امنیت محلات، بهبود رفاهیات نظیر آب و برق اداره مدارس می‌کنید؟

**سمیر عادل:**

اعاده امنیت و مدنیت در دستور ما هستند. در بعضی از مناطق نظیر منطقه "کراده" بغداد از ما خواسته اند که تامین امنیتشان را به عهده بگیریم اما ما هنوز بعلت کمبود امکانات مالی در آغاز راه هستیم.

**سمیر عادل:**

در عراق وضعیت بسیار پیچیده است. از طرفی اسلامی سیاسی مورد حمایت امریکاست از سویی دیگر جناحهایی از اسلام سیاسی و ناسیونالیسم عرب شدیداً در مقابل امریکا ایستاده اند و خیلی هم در جامعه پرنفوذ به نظر می‌رسند. در متن این وضعیت آینده "کنگره آزادی عراق" را چگونه ببینید؟

**سمیر عادل:**

اتفاقاً من یک مطلب راجع به این موضوع در نشریه کنگره آزادی عراق نوشته ام که به این پیچیدگی اشاره دارد. ←

اصلی این تشکل را هم می‌تواند در چهار بند خلاصه کرد: پایان دادن به اشغال نظامی عراق؛ بازگرداندن مدنیت به عراق؛ منزوی کردن اسلام سیاسی و تشکیل یک دولت غیرقومی و غیرمذهبی. هر کسی این بندها را قبول داشته باشد می‌تواند عضو شود. شورای مرکزی ۴۶ عضو دارد که از طیف های مختلف از جمله، ناسیونالیست عرب، شخصیت های سکولار و مستقل، اشخاص و جریانات چپ و سوسیالیست و شخصیت های متعلق به جنبش کمونیسم کارگری آمده اند.

**سمیر عادل:**

یعنی هر کسی یا جریانی تنها اعلام کند که منشور کنگره آزادی عراق را قبول دارد می‌تواند در کنگره عضو شود؟

**سمیر عادل:**

نه هر سازمانی بخواهد به کنگره آزادی بپیوندد ابتدا نیابتی برنامه اش با منشور کنگره آزادی عراق در تقاض باشد. بعنوان مثال جریانات اسلامی نمی‌توانند عضو این کنگره شوند. اما ما با افرادی که سنن دینی خود را به مثابه یک امر خصوصی بجا می‌آورند مشکلی نداریم. اخیراً یک تشکل سیاسی در فلاند تقاضای عضویت کرده بود ما از آنها درخواست کردیم که برنامه سازمانشان را بر ایمان بفرستند تا عضویتشان را مورد بررسی قرار دهیم.

**سمیر عادل:**

یعنی جریان و شخصیت های غیر عراقی

**سمیر عادل:**

لطفاً مقداری راجع به کار و فعالیت های دوره اخیر کنگره آزادی عراق خوانندگان نشریه "کمونیست ماهانه" را در جریان بگذارید.

**سمیر عادل:**

در دوماه اخیر کنگره آزادی عراق رشد نسبتاً خوبی داشته است. ما قبلاً بیشتر در بغداد و بصره حضور داشتیم اما اکنون در کربلا، کرکوک، ساموه، ناصریه و شهرهای کوچک اطراف بغداد تشکیلات داریم و روشنفکران و شخصیت های اجتماعی زیادی از این مناطق به ما پیوسته اند.

در این دوره ما سه پروژه در دستور گذاشته ایم؛ ۱) راه انداختن یک تلویزیون ماهواره ای، ۲) اعلام مناطق تحت نفوذ کنگره آزادی عراق و تامین امنیت و مدنیت آن مناطق؛ ۳) ایجاد گارد آزادی.

علت تاخیر این پروژه تنها مشکلات مادی بوده است. در حال تدارک برای سازمان دادن یک فستیوال سراسری بر علیه اشغال عراق در ۲۱ ژانویه هستیم.

**سمیر عادل:**

ترکیب سیاسی و اجتماعی شورای رهبری کنگره آزادی عراق چگونه است؟

**سمیر عادل:**

کنگره آزادی عراق یک سازمان توده ای است و هرکسی که منشور آن را قبول داشته باشد می‌تواند در آن عضو شود و بر سیاست های این تشکل تأثیر بگذارد. برنامه ای

کنگره آزادی عراق در مارس ۲۰۰۵ اعلام موجودیت کرد. بیانیه اعلام موجودیت این تشکل را چنین معرفی می‌کند: "این کنگره یک سازمان توده ای، دمکراتیک، غیرمذهبی و غیر قومی مستقل است که برای ایجاد یک دولت آزاد، سکولار، غیر قومی و متکی به اراده مستقیم مردم در عراق مبارزه می‌کند. دولتی که حق مردم عراق در تعیین آزادانه و آگاهانه نظام آینده عراق را تضمین خواهد کرد."

طرح و اسناد پایه ای این کنگره توسط کورش مدرسی آماده شده و پس از اینکه به تصویب حزب کمونیست کارگری عراق رسیده در جامعه عراق مطرح و یک شورای رهبری برای آن انتخاب شد. در طی همان پروسه سمیر عادل بعنوان رئیس کنگره برگزیده شد. این مصاحبه در رابطه با مصافها و انتظارات از کنگره آزادی عراق با نامبرده ترتیب داده شده است. برای آشنای بیشتر با این تشکل می‌توان به <http://www.ifcongress.org> رجوع کرد.

**سمیر عادل**

دسامبر ۲۰۰۵

\*\*\*

که دانشجویان بلند کرده اند متشکل شد. نباید دانشجویان را تنها گذاشت. رادیکالترین خواسته ها را طرح کرده اند، که منافع کل جامعه را نمایندگی می کند. جامعه در التهاب است این وضعیت تا ابد این جور نمی ماند. دانشجویان امسال در ابعاد سراسری، جامعه و رهبران کارگری، زنان و فعالین نفاع از حقوق کودکان و سایر اقشار جامعه را خطاب قرار داده اند باید حول بیانی به شدت انسانی و رادیکال آنها گرد آمد. این باید بتواند بسیج کننده مردم در سطح جامعه و سایر بخشهای دیگر باشند. ندای "انسان آزاد و برابر" امسال از دانشگاه آمده است این ندا را باید به گوش میلیونها نفر رساند. این ندا باید مادیت پیدا کند.

۲۵ دسامبر ۲۰۰۵

شاهد گسترش چپ و رادیکالیسم در سطح دانشگاهها بوده ایم. در گذشته هم این چپ وجود داشت اما در زمان برو بیای نوخردادی ها عیان نبود. بعد از شکست نوخرداد الان این چپ خود را در مقابل همه قرار داده است. اگر تا دیروز تحکیم وحدتی بود امروز دیگر منقرض شده اند و هرروز از هم لشعاب می کنند. چپ این بار جامعه رهبران جنبشهای اجتماعی است که باید از لاک خود بیرون بیایند دیگر طرح خواسته های صنفی کافی نیست! نمی گویم نباید برای بهبود وضع موجود کاری کرد اما مخاطب اصلی ۱۶ نثر امسال رهبران کارگری است که قدم جلو بگذارند. خطایش رهبران جنبش رهایی زن در سطح جامعه است که باید با طرح خواسته های فرا صنفی خود جان تازه ای به مبارزات مردم بدهند. بنظر من قدم بعدی دیگر توپ به میدان رهبران عملی سایر جنبشهای اجتماعی در گیر در سیاست ایران افتاده است. باید حول این خواسته هایی

و دانشجویی است که هرروز حادث می شود. وقتی صحبت از اختناق پلیس و سیاسی میشود باید ضرب در قوانین اسلامی که به شدت ضد شادی و خوشبختی جوانان است شود! طبعاً میزان نفرت از قوانین اسلامی بر میگردد به نفرتی عمیقتر که طی این ۲۶ سال حکمیت اسلامی در ایران انباشته شده است! اگر دختر هستی حتماً بارها بخاطر نحوه لباس پوشیدن با "فاطمه کماندو ها" (اصطلاحی که اخیراً دختران برای "خواهر زینب ها" به کار می برند) روبرو می شوی. پسر ها هم به همان اندازه تحت فشار قوانین اسلام هستند بنابراین یک مشخصه بارز جنبش جوانان ضد مذهبی بودن آن است.

ماهانه: شما قیل از ۱۶ آذر گفتید "دانشگاه به تریبون اعتراض مردم تبدیل شود"، این اتفاق افتاد! قدم بعدی چیست؟

جمال کمانگر: مادر سه چهار سال اخیر

رادیکالیسم و دفاع از خواسته های انسانی اقشار مختلف مردم تبدیل شده است. رژیم تلاش می کند آن را به "حوزه" بپیوندد! ما هم تلاشمان این بوده است و تا درجه ای هم موفق بودیم که آن را به جنبشهای اجتماعی روجه اعتلای جوانان، به رهایی زن، به خلاصی فرهنگی و به جنبش کارگری پیوند دهیم. بلند کردن شعارهایی در نفاع از حقوق برابر زن و مرد و شرط رهایی انسان رهایی زنان است و یا حمایت از تشکلهای مستقل کارگری و دفاع از کارگران اول مه سقر و یا مراسم اول ماه مه امسال و دعوت از چهره های شناخته شده کارگری مانند برهان دیوارگر و دیگران در دانشگاه نشان این پیوند است. و اما جنبش خلاصی فرهنگی الان یک تقابل روزانه است که تمام دانشجویان را به نحوی در بر می گیرد و جنگ و گریزی همیشگی در جریان است. تلاش برای پس زدن آداب و رسوم اسلامی و شرقی، آن بعد ضد اسلامی جنبش جوانان



با توجه به ترکیب سیاسی شورای مرکزی "کنگره آزادی عراق" نظرات متفاوت در مورد پیشبرد فعالیتهای این کنگره وجود دارد؟

**سمیر عادل:**

بله. شیوه برخورد ما به اسلام سیاسی یک موضع مورد بحث است. بعضی از اعضای شورای رهبری استدلال میکنند که در عراق سناریو سیاهی در جریان است و کسی امنیت ندارد. جریان اسلامیه هم یک بازیگر اصلی این وضعیت هستند. در نتیجه بهتر است زبان تبلیغی را بر علیه اسلام سیاسی تعدیل بکنیم یا بعضی از بندهای منشور که به اسلام سیاسی اشاره دارد به شیوه ای دیگر باز نویسی بکنیم. این دوستان معتقدند که تعدیل در زبان تبلیغی باعث میشود از یک طرف ضریب امنیت ما بالا رود از سوی دیگر خواهیم توانست صدای خود را به گوش تعداد بیشتری برسانیم.

مقرراتی بر آن ناظر نبود. میلشای نظامی هر حزبی یک منطقه را کنترل کرده و لیست مورد علاقه خود را از صندوقها در می آورند. از همه مهمتر، این "انتخابات" مشکلی را حل نمی کند بلکه شکافهای قومی و مذهبی را عمیقتر میکنند. اکنون حتی آنها که طرفدار آمریکا هستند حرفهای قبل از انتخابات ما را قبول دارند که این شیوه انتخابات به اختلافات قومی و مذهبی دامن میزند. در روزهای اخیر احزاب معترض به انتخابات با ما تماس گرفته و از ما خواسته اند که در اعتراض به "تقلب" در انتخابات از تظاهرات آنها حمایت کنیم. اما ما یاد آور شدیم که وضعیت کنونی حاصل تقلب در انتخابات نیست بلکه نتیجه خود انتخابات است.

**سعید کرامت:**

عمده ترین موانع در مقابل گسترش کنگره آزادی عراق چیست؟

**سمیر عادل:**

عمده ترین مشکل ما کمبود امکانات مالی است. از نظر افق و برنامه هیچ مشکلی نداریم اما امکاناتی نظیر رادیو تلویزیون ۲۴ ساعته نداریم که صدایمان را به گوش همگان برسانیم. اگر چنین امکاناتی در اختیار داشتیم میتوانستیم در عرض شش ماه منشأ تغییرات مهمی در عراق شویم.

**سعید کرامت**

**سعید کرامت:** نظر کنگره آزادی عراق در مورد مقاومت مسلحانه در مقابل اشغال آمریکا چیست؟

**سمیر عادل:**

از نظر ما مبارزه مسلحانه یک شیوه مبارزه است. ما آن تعریفی که آمریکا از مبارزه مسلحانه از عراق دارد را قبول نداریم. چون تعریف آمریکا در این مورد نسبی است. خود آمریکا در سال ۱۹۹۸ کارخانه دارو سازی را بمباران کرد. ۱۱ سال عراق را محاصره اقتصادی کرد. با اشغال عراق یک کشتار عظیم راه انداخته و کسانی را که مسلحانه در مقابل این وضعیت مقاومت میکنند را "تروریست" می نامند. ما این تعریف از تروریسم را قبول نداریم. اما ما مبارزه مسلحانه را در شرایط حاضر بر علیه آمریکا شیوه ای مطلوب و مناسب نمی دانیم. فکر میکنیم که مبارزه مسلحانه بهانه بیشتری برای سرکوبگری آمریکا فراهم میکند. آنچه بر سر فلوجه و نجف و جاهای دیگر آمد نتیجه این نوع "مبارزه مسلحانه" بود.

**سعید کرامت:**

نظر کنگره آزادی عراق در مورد انتخابات اخیر چی بود؟ آیا نمی شد در آن شرکت کرد؟

**سمیر عادل:**

آنچه از آن بعنوان "انتخابات" نام برده میشود، انتخابات نبود. چون قوانین و

وضعیت کنونی باعث بحران هویت جنبش مقاومت مسلحانه، که از جریانات اسلام سیاسی و ناسیونالیسم عرب تشکیل شده، گشته است. ناسیونالیسم عرب در عراق، نه افق دارد نه رهبر و نه پرچم. رهبران صدام حسین مگر در خواب ببینند که دوباره به صحنه سیاست باز گردند. به همین دلیل ناسیونالیسم در طول دوره "مقاومت" زیر پرچم اسلام سیاسی به رهبری زرقاوی رفت. بعد از اینکه زرقاوی فتوی کشتن عربهای موسوم به شیعه را داد جریانات ناسیونالیست از آن جبهه کنار کشیدند و بر علیه زرقاوی اطلاعیه دادند. این تحولات هر دو طرف را تضعیف کرد. جریانات شیعه هم از نگاه بسیاری از مردم عراق هم عامل جمهوری اسلامی و هم خدمتگذار آمریکا محسوب میشوند. حرکت هر جریان اسلامی شکافهای قومی و قبیله ای را عمیقتر میکند. این وضعیت را هم بسیاری از مردم و هم خیلی ها در صف مقاومت مسلحانه متوجه شده اند.

تنها چپ میتواند یک هویت مننی به مقاومت علیه اشغال بدهد و پرچم آنرا نگهدارد. چون مرزهای قومی و مذهبی مانع از دفاع چپ از حقوق انسان نمی شود. این پرچم اکنون به دست کنگره آزادی عراق است. این واقعیت باعث شده که حتی بسیاری که تا دیروز امید به مقاومت مسلحانه داشتند توجهشان به طرف کنگره آزادی عراق جلب شود.



## منتخب آثار منصور حکمت

به زبان عربی توسط  
حزب کمونیست کارگری عراق منتشر شد!

## دست آفرینش هوشمند" و خالق عتیق از کلاسهای درس کوتاه!



azam\_kamguian@yahoo.com  
اعظم کم گویان

بنیال شکایت قانونی ۱۱ نفر از اولیای دانش آموزان مدارس منطقه دوور آمریکا از هیات آموزشی مدارس این منطقه که آفرینش هوشمند را بعنوان آلترناتیو نظریه تکامل داروین وارد مواد آموزشی مدارس کرده بودند دادگاه فدرال آمریکا این اقدام را پایمال کردن قانون اساسی آمریکا و ناقض اصل جدایی آموزش و پرورش و مذهب و نتیجتاً غیرقانونی خواند و تدریس آفرینش هوشمند در مدارس این منطقه را ممنوع کرد. آموزش نظریه تجزیه خلقت در مدارس آمریکا ممنوع است. پس از اینکه چند ایالت در آمریکا "آفرینش هوشمند" را وارد سیستم آموزشی کردند این اولین بار است که مدافعین آن در یک جدال قانونی شکست می خورند.

قاضی جان جونز حکم داد که "آفرینش هوشمند" - عقیده ای که می گوید جهان توسط یک قدرت بزرگ طراحی شده و نه در نتیجه تکامل - نمی تواند در کلاسهای بیولوژی مدارس منطقه دوور در پنسیلوانیا تدریس شود. قاضی جونز در حکم خود

نوشت: "این افراد سرسختانه تلاش می کنند اعتقادات مذهبی شان را بر زندگی اجتماعی تحمیل کنند... سعی می کنند نیت واقعی شان را پشت خط مشی آفرینش هوشمند پنهان سازند". "برای ما روشن شده که "سکولار" اعلام کردن "آفرینش هوشمند" توسط هیات آموزشی، صرفاً پوششی برای نیت واقعی آنها مبنی بر آموزش مذهب در مدارس دولتی است". "آفرینش هوشمند همان تئوری خلقت است که به آن برجسبی امروزی زده اند. "هوشمند" - یک قدرت نامرئی - همان خدای مسیحیت است. آفرینش هوشمند پوشش "سکولار" برای همان تئوری کهنه خلقت در انجیل است". "آفرینش هوشمند علم نیست و تنها راهی که طرفداران آن می توانند ثابت کنند که علم است اینست که معنی علم را تا جایی تغییر دهند که نیروی ماوراء طبیعت را هم جزء علم بکنند." (از متن حکم ۱۳۰ صفحه ای قاضی جونز)

آفرینش هوشمند احیای ایده کهنه ای است که می گوید جانداران طراحی و خلق شده اند و تصادفی صورت نگرفته است. اما حتی فطرت برف هم بنظر می آید که طراحی شده اند در حالیکه آنها هم تصادفی و در نتیجه تغییرات جوی و محیطی بوجود می آیند.

۱۴۶ سال قبل یعنی در ۱۸۵۹ داروین گفت حیات روی کره زمین یک منشا مشترک دارد و انواع بدلیل فاکتور انتخاب طبیعی و طبق قانون جهش طی بیلیونها سال از یکدیگر تکمیل شده اند. داروین در کتاب "منشا انواع" نوشت که چیزهای مشترکی بین پرندگان و خزندگان و ماهیها و پستانداران وجود دارد اما توضیح نداد که این تنوعات و تفاوتها چگونه اتفاق افتاده اند. از

آن زمان تا امروز هر پیشرفتی در فیزیولوژی و ژنتیک و بیولوژی مولکولی ایده داروین را به اثبات رسانده اند. تئوری داروین به همان اندازه تئوری حرکت نیوتون معتبر و محکم است. این قوانین زندگی روزمره ما را توضیح می دهند. تمام حیات روی کره زمین بر DNA استوار است نه فقط حیات انسان بلکه سایر انواع دیگر. تکامل هر روزه ادامه دارد. تحقیقات علمی شاهد وقوع روزمره تکامل بمعنای واقعی کلمه است.

طرفداران "آفرینش هوشمند" که حدود دو دهه پیش طرح شد ادعا می کنند تئوری تکامل قادر به توضیح اشکال پیچیده تر حیات نیست. از این رو لازمست دانش آموزان مدرسه در مورد نظریه آفرینش هوشمند بعنوان آلترناتیو تئوری تکامل آموزش ببینند. مدافعین این نظریه می گویند حیات بیولوژیکی پیچیده تر از آنی است که بتوان آن را با تئوری تکامل توضیح داد و باید از یک مرجع هوشمند منشا گرفته باشد. اما هیچوقت چیزی درباره هویت این مرجع و منشا نمی گویند. "آفرینش هوشمند" ایده عقب مانده و نظریه عتیقی است که می گویند محتوای انجیلی نظریه خلقت جهان را با روشی علمی و یک منطق جعلی عرضه کند.

بسیاری از مردم در مورد طرفداران تئوری خلقت ساده نگری می کنند و تصور می کنند آنها مردم معمولی انجیل خوان ساکن شهرهای کوچکند که فکر می کنند عمر زمین فقط چند هزار سال است و استخوانهای دایناسورها از دوران طوفان نوح بجا مانده است. خلقت گرایی از این نوع مطمئناً وجود دارند اما نفوذ آنها در سالهای اخیر کم و کمتر شده و در عوض نوع پیچیده تری به

میدان آمده اند که مدافع خلقت هستند اما تلاش می کنند آن را با پوششی امروزی و سکولار به مردم و جامعه تحمیل و قالب کنند.

این شاخه از خلقت گرایی نه آشکارا احمق است و نه از نظر علمی بیسواد است. این بحث چندان جدیدی نیست اما ستاره اقبال سیاسی آن رو به درخشش است. در آمریکا نبرد بین مدافعین آموزش هوشمند و دفاع از اعتبار علمی و سکولار و مشروع تئوری تکامل آغاز شده است. تاکنون طرفداران "آفرینش هوشمند" قادر به تحمیل آن بر مدارس ایالت کانزاس شده اند. در ایالت اوهایو، مقامات آموزش و پرورش دارند فکر می کنند آن را در برنامه درسی دبیرستانهای این ایالت به تئوری تکامل داروین اضافه کنند. صنعت مذهب که قادر به تحمیل سرراست و آشکار یک خدای عتیق انجیلی نیست، سخت روی تحمیل یک خالق "هوشمند" بر فکر و ذهن کودکان ما سرمایه گذاری کرده است.

حکم دوور برگ دیگری از جدایی طولانی بین مدافعین جدایی دین و آموزش و پرورش و طرفداران حاکمیت مذهب و خدا بر مدارس است. باید آموزش "آفرینش هوشمند" را به همان سرنوشت آموزش خدای عتیق دچار کنیم. این تنها راه حفظ سلامت و شکوفایی ذهن و روح و روان جامعه بشری است. مذهب به اندازه کافی همه ما را زخمی کرده و عذاب داده است.

میگویند نه، از او سوال کنید در مورد سیاست و تاکتیک بعد از نوم خرداد، نوار تکراری همان آژیتاسیونهای سابق تحویل داده میشود. البته تصافاً نکته تازه دیگری هم؛ تئوری "کودتای" احمدی نژاد که اتفاقاً از نوم خردلیهای سابق و هواداران رفسنجانی در راست اپوزیسیون آموخته است.

از اینها بگذریم، واقعا کسی در میان شان پیدا نمیشود بگوید همه دنیا را نمیشود با مفهوم ساده نوم خرداد توضیح داد؟ و از این مرد مبتکر تمنا کند ببیند که مسائل عراق و لبنان و فلسطین و انگلیس و آمریکا کمی پیچیده تر از ذهنیت شیر و خطی ایشان است؟

رفیق حمید، باور کنید این نشد حرف، دنیا پیچیده تر است. به قول بچه نوست ایرانی ام که فارسی اش همواره با ترکیبی از کلمات انگلیسی همراه است، چی شده که نمیتوانی Grow up کنی؟

معادلی نیست. تا انجایی که من بدانم، فتوا از تاریخی وارد فرهنگ لغت انگلیسی شده که توسط امام خمینی علیه نویسنده آیه های شیطانی صادر شد. اصطلاح "نوم خرداد" هم در فرهنگ لغات زبانهای دیگر وارد خواهد شد، همین حالا وارد زبان کردی در عراق، و زبان عربی در منطقه شده است. منتها بعداً در توضیح آن نوشته میشود که کاربرد بین المللی این اصطلاح توسط شخصی ایرانی به اسم حمید تقوایی موجبات ورودش به فرهنگ لغات دیگر زبانها شده است. نتیجتاً ما از این به بعد در کنار "اللوم الخردادی" عربی، نوم "گردادی" انگلیسی، "نوم هرادی" ترکی و نوم "غردادی" آلمانی و... خواهیم داشت!

البته "واقعبیت" گسترش نوم خرداد به کشورهای دیگر، اتم در زمانی که نوم خرداد در خود ایران عمرش را به رفیق تقوایی داده است، ناشی از وحشتی است که این مرد جنگی هنوز از این جنازه دارد. حمید علالت دارد در گذشته زندگی کند.

ماه نوامبر حکم در مورد "انتخابات" عراق، نوشته یکماه بعدتر رفیق حمید در دسامبر بوده است!

رفقای جنگی من که در مقابل ما قلب شیر خوردهاید!

شمشیر قاطعیت تان را در غلاف بگذارید، برای لحظه ای هم که شده توجه بفرمایید؛ اگر گروه چپ شما در عراق مایل است با اتحادیه میهنی مبارزه و جنگ کند، علاقمند به شما مژده دم که در اینصورت جمع شان مهمان ماست. ما بلبطو اسلحه و امکانات سرفشان به کردستان را فراهم میکنیم، بفرمایند سفر کنند، پول و راهنمایی و امکاناتش از ما! بگذارید دوست و دشمن ببینند که سرهم بندی کردن گروهی که ساختید، روی زمین سفت فلسفه ای پشت سر داشت و کاری از دستش ساخته است.

چهارم- حمید تقوایی به حکم میگوید نوم خردادی در فرهنگ لغت انگلیسی، معمولاً به جای کلمات خاصی از زبانهای دیگر معادل ساخته نمیشود. مثلاً برای "فتوا"

حمید تقوایی، دو خرداد....  
از ص ۱۶

کامپیوترتان فاصله میگیرید تا از دنیای مجازی به محیط طبیعی برگردید، درمی یابید که آنچه دیده اید، چیزی جز عباراتی توخالی نبوده اند، که برای تزیین سایت انترنتی روزنه تهیه شده اند. خارج از این دنیای خیالی، ای میل حاوی فرمان نبرد، زمانی به دست فرمانده رسیده است، که ایشان در رختخوابش احتمالاً مثل من بدون شورت خوابیده اند.

نام بردن از فاتح بهرامی بی مسما نیست. ایشان بنیال تهیه جات سازش نانیر فرمانده حمید از خواب بیدار میشوند و متوجه نوم خردادی شدن رفقای ما در عراق شده اند، سراغ حمایت کتبی نه در جبهه که در سایت انترنتی رفته اند، در اولین قدم چشمانش به اطلاعیه حکم علیه معرکه "انتخابات" عراق افتاده است، و از فرط هوشیاری کشف کرده اند که علت چپ بودن اطلاعیه

## حمید تقوایی، دوم خرداد و جنگ با اتحادیه میهنی

از نشریه پاسخ ۴۴



محمد فتاحی

مندی بود به هر دلیلی از جنگ و دعوا با امثال حمید تقوایی به دور بودم. کشفیات اخیر این مرد تیزبین و تیراندازی‌های دقیقش به راست روی‌های رفقای مادر عراق، ناچارم کرد ببینم چه خبر است. در جواب ایشان پاسخ رفقای دیگری در این شماره نشریه آمده است. با این وصف نکاتی هست که در پاسخ به ایشان مختصراً می‌آورم؛

اولاً در نقد بیانیته ریور احمد لیدر حکمک، حمید تقوایی می‌گوید اینها اگر دوم خرداد نبودند، لازم نبود به دولت سازش‌نامه بنویسند و اعلام تش بس کنند، مگر جنگی میان‌شان بود....؟

حمید انصافاً درست می‌گوید، جنگی میان حکمک و اتحادیه میهنی موجود نیست، ولی جای دیگری جنگی به وسعت جامعه در حال شکل‌گیری است که به نظر می‌رسد خوشبختانه گزارشش هم به امثال رفیق حمید نمی‌رسد. جنگی میان مردم و اتحادیه میهنی (یکیتی) و دستجات مسلح حاکم به وسعت جامعه در حال شکل‌گیری و جریان است، برای آب و برق و ساده‌ترین نیازهای روزمره، و علیه فساد به وسعت ادارات میلیشیایی ناسیونالیست‌ها. جهت اطلاع آقای تقوایی، یکیتی از جنگی که پنج سال قبل علیه حکمک راه نداشت، استفاده می‌کند و به هر اعتراضی از طرف دانشجویان و مردم به سئوه آمده مهر حکمک می‌زند و مبارزات آنها را دسیسه کمونیست‌هایی میدانند که با یکیتی در جنگ به سر می‌برند. همین امر موجب شده که بخشا فعالین و سازماندهندگان این مبارزات خود را تحت فشار احساس کنند. تحت تاثیر همین فضا، در تابستان گذشته بعد از تظاهرات عمومی مردم در شهر "کلار"، بحثی در مورد دست‌های پشت پرده حکمک و وابستگی تشکیلاتی سازماندهندگان آن به این حزب راه افتاد. در چنین فضایی یکی از فعالین شکل "به مده‌نی کردنی که لار" (مندی کردن "کلار") که در رهبری آن حرکت اعتراضی مردم شهر نقش موثری داشت، برای تیریه خود از "اتهام" وابستگی به حکمک، از طریق روزنامه ملا بختیار اعلام کرد که این حزب در وقایع شهر دست نداشته است.

بیانیته ریور این اسفاده لزاری "یکیتی" علیه مبارزات مردم را هدف گرفته است، علناً و رسماً و با صدایی رسا اعلام می‌کند که آن جنگ منتهاست که پایان یافته است، از پیروزی نظامی در آن جنگ بیش از این نمیتوانید علیه مبارزات مردم استفاده کنید، بروید جواب سیاسی مردم و خواستها و مطالبات‌شان را بدهید. بروید جواب اعتراضات آنها برای ساده‌ترین نیازهای روزانه را بدهید. پشت مطالبه آب و برق دسیسه‌های شیطانی کمونیست‌ها نیست، دست ساز ما نیست، مطالبه میلیونی مردم را با این مهر حق نداری بی جواب بگذارد و سرکوب کنید. این بیانیته، یکیتی را در این سیاست سرکوبگرانه افشا می‌کند و سلاحی ضد مردمی را از دست آنها درمی‌آورد. این اقدام در بعد اجتماعی تعرضی سیاسی به یکیتی است. اگر ایراداتی در نوشته حمید موجود باشد، نوک آن ایرادات همینجاست، یعنی جایی که حمید و امثال وی باید از سوراخ تشکیلاتشان خارج شوند و جامعه کردستان عراق را انطوری که هست ببینند. حمید از انهایی است که هیچگاه صاحب نظری، خوب یا بد، در مورد کردستان عراق نبوده است. از انهایی است که هیچگاه مشغله‌اش آنجا نبوده است. به همین دلیل، به جرات میشود گفت حتی مباحث خود منصور حکمت در مورد پیچیدگی‌های آن جامعه را هم نخونده است. بخشا به همین دلیل است که مسایل امروز آنجا را نمیتواند درک کند. بخشا به همین دلیل است که از وجود پدیده‌ای به اسم "دولت کرد" صحبت به میان می‌آورد، پدیده‌ای که تا این لحظه به غیر از خود ناسیونالیست‌های کرد فقط از نظر امثال حمید تقوایی "دولت" محسوب میشود. به دلیل بنیادی‌تر به رسمیت شناسی این "دولت" بعداً برمی‌گردد، که گویا ریور احمد در مقابلش دوم خرداد شده است. خواننده این سطور از خود منصور حکمت بشوند که در انجمن مارکس، در بحثی که کورش مدرسی در اوت ۲۰۰۰ مورد کردستان عراق داشت، چگونه اظهار نظر میکند. ببینید و با تحلیل رفیق حمید مقایسه‌اش کنید:

"موقعیت اجتماعی‌ای که کمونیسم کارگری عراق در کردستان تحت آن کار کرده، به شدت ویژه است.

اول: جنبه علنی فعالیت، اما این علنیت نه در یک حکومت دمکراتیک، بلکه در شرایطی که یک عشیره و یک باند مسلح حکومت را گرفته‌اند، در برابر ماست. وضعیتی شبیه افغانستان، شیبه سومالی. البته در کردستان عراق جامعه و وجه اجتماعی بیشتری در مقایسه با افغانستان و سومالی دارد اما از نظر نوع رابطه‌ای که قدرت سیاسی با مردم دارد، از نوع افغانستان و سومالی است. یک عده تفنگ دارند و آنجا قدرت را گرفته‌اند که نه من و شما به آنها رأی داده‌ایم، نه در

انتخابات شرکت کرده‌اند و نه بر دوش مینا بنا شده است. قدرت سیاسی روی دوش تفنگ بنا شده و در چهارچوب بخشندگی اینها میشود حرف زد. ممکن است اسلحه را از این دوش روی آن دوش بگذارند. چهار سال پیش، یکروز متوجه شدیم و دیدیم همین حکومت سلیمانیته دیگر وجود ندارد. حکومت اربیل آمده است و حکومت سلیمانیته را منقرض کرده است و حکومت سلیمانیته به کوه فرار کرده است. بعد از این ماجرا، نو سه دولت‌گاویندی کردند و قرار و مدار گذاشتند و دولت سلیمانیته دوباره آمد و لاقلاً سلیمانیته را گرفت چون قرار نبود یکطرفه بشود. دوباره اربیل را دادند به آن طرف و سلیمانیته را به این طرف...

این دولت نیست. این یک رژیم نظامی است ولی قدرت سرکوب جامعه را ندارد. مانند رژیم خمینی یا حکومت فعلی ایران یا حتی حکومت مصر نیست که قدرت سرکوب دارد. شما همین آزادی فعالیت سیاسی را که در سلیمانیته بعنوان کمونیست کارگری دارید، در قاهره ندارید. فوراً گروشتان را میگیرند و میدانزنتان زندان و تنتان را چرب میکنند و سگ به جانتان میدانزاند. همین قدرت تبلیغاتی را در مسکو ندارید. چرا که مافیا میاید و درازتان میکند. اما در سلیمانیته با اینکه یک رژیم نظامی است، با وجود اینکه یک جریان عشیرتی-نظامی حکومت را گرفته و به کسی هم جوابگو نیست، با این حال مجبور است تحملتان کند.

نکته دوم این است که کردستان عراق از حالت جامعه بودن افتاده است. ببینید اینجا جامعه‌ای نیست که در آن تولید اجتماعی دارد صورت می‌گیرد، دستمزد و مبارزه بر سر دستمزد وجود دارد، رشد اقتصادی هست، بودجه‌ای هست که دولت باید تصویب کند، بر سر تقسیم ثروت در جامعه میشود جدل کرد، با جدال بر سر آینده فرهنگی و ایدئولوژیکی جامعه در جریان است، یا اینکه آموزش و پرورش چه میشود و حقوق زن چه میشود...

همان زمانی که جنگ آمریکا و عراق شروع شد و همین کسانی که امروز در کومله سرکار هستند و آن موقع گفتند به به! عالی شد، حکومت کردی‌درد بوجود می‌آید، آن زمان بحثی که ما علیه این نظر کریم این بود که اینها دارند اردوگاه پناهندگی درست میکنند و کلید آن را به جلال طالبانی و مسعود بارزانی میدهند، نه یک جامعه که در آن تولید جریان دارد. در این اردوگاه آوارگی، آنها هم آئوقه را تحویل میگیرند و چون او آئوقه را در اختیار دارد و توزیع میکند چه نیروی قدرتمندی میتواند کارگر را از زیر نفوذشان بیرون بکشد؟ مردم میگویند من معاشم به این بسته است که اینها و مسئولین این اردوگاه آوارگان میانه‌شان با آمریکا خوب است. چگونه میتوانیم در شهر سلیمانیته قدرت را بگیریم وقتی در همان

لحظه دیگر سبب زمینی وجود خارجی ندارد و نمیشود نان درست کرد؟ دولت آمریکا و UN جلال طالبانی را دارد که کمک را سرازیر میکند. اگر من و شما سرکار بیاییم این پول قطع میشود. مردم این را میدانند، حتی اگر نمیگویند اما این را میدانند. چرا به ما توجه نمیکنند؟ چون این مسأله را میدانند. توجه کند که چه؟ اگر من هم یک کرد ساکن سلیمانیته بودم چهار دست و پا مواظب بودم جلال طالبانی سرنگون نشود. برای اینکه نمیدانستم لقمه نان بعدی این مملکت از کجا می‌آید؟ اگر جلال طالبانی میانه‌اش با آمریکا بد شود من چکار کنم؟ بچه دارم، خانواده دارم. داریم زندگی میکنیم و میگویند به هر حال خدا پدر اینها را بیمارزد که بالاخره خیابانها را امن کرده‌اند و میشود رفت از جایی غذایی گرفت و خورد. در کردستان عراق اقتصادی موجود نیست که بگویند حالا میرویم وسائل تولید را دست میگیریم. کدام وسائل تولید؟ هشتاد درصد حیات آن جامعه به موقعیت بین‌المللی که حکومت کردی در آن حاکم است، بستگی دارد. کسی در آمریکا نگفته است اگر خسرو سلیه، ناسک احمد یا طاهر حسن هم سر کار بیایند این کمکها جریان دارد. خردمان میدانیم، آنها هم میدانند که اگر ما سر کار بیاییم و اگر بز نیم و قدرت را بگیریم فردا جامعه از گرسنگی و قحطی از پا میافتد. اینکه در کردستان با یک جامعه روبرو نیستیم یک فاکتور واقعی است. ما با یک موقعیت بالاتر روبرو هستیم مردم فاقد هویت اجتماعی‌اند، فاقد هویت حقوقی‌اند. یعنی پاسپورتی به نام پاسپورت کردستان عراق نیست. دقت کرده‌اید که در سلیمانیته فرودگاهی نیست؟ در فلسطین یکی از دعوای اصلی فلسطین با اسرائیل، فرودگاه فلسطین است. فلسطینی‌ها میگویند اینجا فرودگاهی بسازید که من بدون اینکه به اسرائیل نیاز داشته باشم، بتوانم به خارج بروم و برگردم، واردات و صادرات داشته باشم، تا بتوانم کشور بشوم و اسرائیل میگوید نه! فرودگاه جزء مذاکرات نیست.

اگر کردستان عراق هم طی این هشت سال کشور بود حالا نو تا فرودگاه داشت، پروازهایی که میتوانست تا استانبول و آنکارا برود و برگردد. در این کشور ممکن بود از مسیر ترکیه لوله کشی گاز کرده بودند و از کاسپین می‌آمدند و میخربند. کردستان عراق کشور نیست. نمیشود با کسی قرار داد لوله ایجاد کرد چون هیچ شرکت هواپیمایی در جهان به جایی که وضعیت نامعلوم و مبهمی دارد سفر نمیکند. میگویند من بوئینگ را به کوه و تپه‌هایی که معلوم نیست صاحبش کیست بیاورم؟ برای چه؟ چه کسی این آسمان را به ما بخشیده است، که ما میتوانیم به آنجا سفر کنیم. وقتی هویت دولتی ندارد، وقتی کشور نیست، وقتی به عنوان یک پدیده جامعه به رسمیت شناخته



شده نیست، وقتی جغرافیای سیاسی و حقوقی‌اش معلوم نیست. وقتی شما بعنوان یک کرد ساکن عراق، بعنوان یک نفر اهل سلیمانیه نمی‌دانید به مردم بگویند اهل کجا هستید و آن کشوری که شما در آن زندگی میکنید در سازمان ملل پرچمی ندارد و هیچ کسی نیستید، آنجا کشور نیست. قوانینی که مارکس در مورد تکامل اجتماعی گفته است به آن صورتی که در لندن صدق میکند دیگر در مورد کردستان عراق صدق نمیکند. الان به نظر من افغانستان بطور مثال بحث مبارزه طبقاتی بر نمیدارد. البته افغانستان با کردستان خیلی فرق میکند و خیلی داغان است. طبقات در کردستان هنوز قیافه قبل از این دوره خویشان را حفظ کرده‌اند. اما نمیدانم چقدر اقتصاد امروز کردستان عراق به این منوط است که سوت کارخانه‌ها به صدا در بیاید و تولید و خرید و فروش انجام شود و چقدر این اقتصاد تزییفات کمکهای مالی است که باید از طرف جهان غرب به آن بشود؟

چند کیلومتر خارج سلیمانیه معلوم نیست کنترل اوضاع باید دست چه کسی باشد. صاحب اصلی کشور در بغداد است و خود او زیر تحریم اقتصادی است اما هرروز ممکن است برگردد و دوباره کردستان عراق را بگیرد. هیچ قانون بین‌المللی از حکومت جلال طالبانی در سلیمانیه دفاع نمیکند. یعنی اگر صدام حسین بیاید و حکومت جلال طالبانی را منقرض کند، غرب بخاطر صدام حسین عصبانی میشود، اما کسی نمیگوید حکومت قانونی جلال طالبانی در سلیمانیه منقرض شد. حکومت عراق میتواند قانونا آنجا را بگیرد چون هنوز کشورش است. اگر صدام حسین به شریطی که UN میگوید تسلیم شود خوب فردا کردستان عراق را به او میدهند و میگویند کشور خونت است. اگر فردا طارق عزیز کودتا کند و در بغداد سر کار بیاید و اعلام کند که صدام حسین در زندان است و حاضر است او را تحویل بدهد و بگوید هرچا که صربها را برید او را هم ببرید، فوری روابط عراق با غرب عادی میشود و ارتش عراق وارد سلیمانیه میشود و هیچ قانونی، هیچ متحد بین‌المللی، هیچ قرارداد سنتو و ناتوی نیست که بگویند کردستان عضو آن است و جلوی دولت عراق را میگیرد. در این شرایط ما میخوایم به مردم چه بگویند؟ استراتژیست حزب کمونیست کارگری عراق، استراتژیست کمونیسم کارگری در عراق باید به این سوالات جواب بدهد. در شرایطی که کردستان را از یک جامعه بودن، از اقتصاد باز تولید کننده انداخته‌اند و آنرا شبیه یک اردوگاه آوارگی کرده‌اند، در شرایطی که طبقات اجتماعی در آن رابطه متقابل با هم نیستند، که اساس یک جامعه است، بلکه هر دو منتظر تغییر اوضاع هستند. من بعنوان حزب کمونیست کارگری و جنبش کمونیسم کارگری باید با چه پیامی باید آنجا برویم که مردم نور ما جمع شوند و چه افقی را باید جلوی مردم بگذارم؟ این یک سوال جدی است.

ما از وسیع نشدن نیروی‌مان حرف میزنیم ولی بطور واقعی و حقیقتا چقدر ممکن است در کشوری که همه ناامن هستند و همه دارند به معاش پس فردایشان فکر میکنند، در چنین جامعه‌ای، چه کسی ریسک میکند که سیاسی بشود و بعد هم در کنار رادیکالترین بخش جامعه بیایند؟ حتی اگر چنین انسانی در ته قلبش بگوید اینها بهترین حرفها را میزنند؟ چه کسی، چه انسانی که باید واقعا معاش خانواده‌اش را تأمین کند، میاید در روتین زندگی به حزب کمونیست کارگری عراق بپیوندد و عضو آن حزب بشود؟ این یک بعد مهم مسأله است. آینده کردستان چه میشود؟ بالاخره به سمت استقلال میروید یا بخشی از عراق خواهد بود؟ ترکیه چه میگوید؟ اینها سوالاتی است که بالای سر استراتژیست کمونیسم کارگری در عراق دور میزند و باید به آن جواب بدهد. به نظر من همه این سوالات جواب داد و پیاده کرد و جلو رفت و حتی از ویژگیهای این شرایط به نفع خودمان استفاده کنیم. یکی از ویژگیهای این شرایط این است که جلال طالبانی نمیتواند بگوید بعنوان نماینده مردم کردستان حرف میزند. بعنوان یک کیهانی (تحداییه میهنی) حرف میزند. به جز کومه‌له، کسی که اینها نمیگوید دولت کرد بجز کومه‌له کسی به این نیروهای کرد نمیگوید شهربانی سلیمانیه! کومه‌له به آنها میگوید شهربانی سلیمانیه و بقیه مردم به آنها میگویند نیروهای یکیهانی! یکیهانی یک سازمان است و تا آخر هم یک سازمان میماند.

اگر کردستان عراق یک کشور بود، اگر مستقل بود، اگر انتخابات گذاشته بودند، که به نظر من باز یکیهانی رای میآورد، اگر در سلیمانیه در کشور مستقل کردستان عراق شش ماه دیگر یک انتخابات آزاد بگذارند یکیهانی رای میآورد همانطور که یلتسین در روسیه رای آورد، رای میآورد با این استدلال که من درگاهی شما به غرب هستم، به کمکهای غرب، کمکهای تکنیکی، اقتصادی. و اگر کمونیستها سرکار بیایند غرب شما را بایکوت میکند. در نتیجه شما بعنوان کمونیست رای نمیآوردید. در نتیجه رسانه دست اوست، پول دست اوست و از آنجائی که چنین انتخاباتی نیست و کردستان عراق هم کشور نیست، یکیهانی هم یکیهانی است و این به ما قدرت میدهد... (منصور حکمت، انجمن مارکس، در سمینار کورش مدرسی در مورد کمونیسم کارگری در عراق، اوت ۲۰۰۰)

توجه کنید که بحث منصور حکمت بعد از حمله نظامی یکیتی به مقرات حزب کمونیست کارگری عراق است. ریور احمد خطاب به نیرویی با مشخصاتی که منصور حکمت برمی‌شمارد، مینویسد که حق ندارید فضای جنگی علیه ما را حفظ کنید تا در مقابل اعتراضات مردم از آن استفاده کنید، آن جنگ سلهاست تمام شده است. خواننده این سطور در نظر بگیرد اگر روزی عضوی از حزب ریور احمد تحداییه میهنی و جلال طالبانی را رسماً فرابخواند تا در کنار او به کمپین استقلال کردستان بییند، حمید تقوایی

نخواهد گفت اینها دارند وحدت میکنند؟ در همین رابطه به شیوه بحث و متد منصور حکمت توجه کنید: "شعار استقلال کردستان عراق واضح است تا یک نیروی معتبر آنرا اعلام نکند کسی ندانید این شعار نمیرود. تا یک نفر معتبر نگوید کردستان عراق باید مستقل شود کسی دنبالش نمیرود. مردم صرفا با حرف مادر مقر خودمان این کار را نمیکند. در نتیجه خیلی وقت پیش شما باید یک جبهه طرفدار رفتار درست میکردید که رفتارند امر شخصی و سازمانی من و جریان من نیست. باید در مورد رفتارند به سادترین و اقتصادی‌ترین و مردم‌پسندترین شکل مسأله را در میان میگذاشتید. از طریق سخنوران زیادی که بگویند آقای طالبانی به اندونزی نگاه کنید، تا اندونزی یک کمی شلوغ شد، تیمور شرقی استقلالش را گرفت. اگر کسی در موقعیت امروز کردستان عراق، بحث استقلال را نکند هیچوقت به نظر من دیگر نمیتواند آنرا مطرح کند. الان است که کسی نمیکند حکومت مرکزی از جایش تکان بخورد. اگر روزی دولت بعث سقوط کند و انتخابات بشود، از آن انتخاباتهایی که در این کشورها میشود، و یک حکومتی مثل کسی حاضر است یک سر کار بیاید، چه کسی حاضر است یک تکه از خاک عراق را از آن جدا کند؟ به نظر من در چنان شرایطی هیچکس نمیتواند صحبتی از استقلال کردستان عراق بکند.

الان میشود اینکار را کرد. امروز میشود رفت و گفت اینجا مستقل باشد و میشود نشان داد که این مسأله زمینه دارد. اگر کسی این کار را میکند به یک جنبش رفتارند طلبی و اینکه تکلیف کردستان را روشن کنید احتیاج دارد. به جنبشی که یک سر آن نیویورک باشد و یک سرش در سلیمانیه و ارییل. جنبشی که خوش را به موازین حزب کمونیست کارگری و جنبش کمونیسم کارگری مقید نکند و حرفش را بزند... (منصور حکمت هماتجا)

نوم- ظاهرا موضعگیری حمید تقوایی در مقابل تحداییه میهنی رادیکال و سازش ناپذیر است. موضعگیری نیرویی در اپوزیسیون "دولت" حاکم است. در متن این چپگرایی ظاهری، یک راستگرایی "متین" خود را به نمایش میگذارد. به رسمیت شناسی "دولت کرد" این موضعگیری حمید از سمپاتی سیاسی به جلال طالبانی نیست، از تمایل قلبی او به حضور نظامی آمریکا در منطقه است. ابراز تنفر علنی و "رادیکال" نسبت به "دولت کرد" میخواید اصل به رسمیت شناسی حکمیت احزاب عشیرتی و عمق عشق به دستاوردهای آمریکا را از انظار مخفی کند. این هنرنمایی حمید میتوانست مشتری کسب کند، اگر ژیتوتور سطحی ما میتوانست کمی هنرمندانه نمایش بازی کند. آقایان میخوایند بگویند یکی از دستاوردهای حضور نیروهای پرزیننت بوش "دولت کرد" در منطقه است. و البته در صورت حمله نظامی آمریکا به ایران، به دلیل پیچیدتر بودن اوضاع و گستردهتر بودن این کشور، دستاوردهای مهمتری میتوان انتظار

داشت؛ تأمین فضایی برای سازماندهی انقلاب سوسیالیستی حزب حمید تقوایی! یک بند قطعنامه اینها در مورد آن احتمال، مربوط به برکات حضور نظامی امریکاست. سرخ اصلی این مواضع "سوسیالیستی" برنمیگردند به سمپاتی برخی از اینها و دفاعشان از حمله نظامی به عراق در جریان مباحث داخلی دوره قبل. این تمایلات پروامریکایی برمیگردند به ماهیت "انقلاب سوسیالیستی" اینها. سرنگونی رژیم در نظر اینها همان انقلاب سوسیالیستی‌شان است. در سوسیالیستی، هر دو، یک پییده و احند. علت سمپاتی‌های قبلی اینها به هخا و الاحواز و فاشیستهای کرد نیز از همین عشق "سوسیالیستی" اینها به هر نوع سرنگونی و هر نوع شلوغ کردن و به خیالان آمدنی در این راستاست. حضور امریکا در منطقه فاکتوری در خدمت استراتژی اینها برای سرنگونی، و تحقق اهداف خیلی سوسیالیستی اینها در جریان سرنگونی است. وقتی میگویم استراتژی اینها کپی استراتژی ناسیونالیسم ایرانی است، از همینجا سرچشمه میگیرد. مخالفت اینها با کنگره از ادای عراق هم، نه از مخالفت با "سازش"‌های درون آن تشکیلات، که از همین عشق درونی اینها به حضور نیروهای از لیبخش امریکا در منطقه است.

از همه اینها گذشته، حالا معلوم میشود دفاع اینها از رفتارندوم برای استقلال کردستان عراق، چه اندازه صوری، چه اندازه خالی از محتوا، و ناشی از تکرار ناچاری و طوطی وار بعضی از شعارهای سابق در حکاکاست، که حقیقتا هیچکدام از اینها نمیدانند وقت خود چرا اتخاذ شد. کسی برود از اینها سوال کند طرح‌شان برای راه اندازی یک رفتارندوم و یک جنبش کسب استقلال کردستان در این کشور چیست؟ طرح‌شان برای دخالت در اوضاع عراق چیست؟ علیه اشغال این کشور، علیه نیروهای سناریوی سپاه و علیه امریکا هم هستند، یا تمایلات قلبی‌شان به پیشروی امریکا و آرام کردن این کشور توسط نیروهای بوش است؟ فقط با اسلامبها مخالف اند، یا طرحی هم برای آزادی عراق حداقل پشت کامپیوترهای‌شان دارند، یا منتظرند ما عمل کنیم و آنها هم وظیفه سنگین و خطرناک دآوری را برای خود حفظ کنند؟

سوم- بعضا وقتی جملات سازش ناپذیر و مالا مال از قطعیت حمید را مرور میکنید، ناخودآگاه تصویر یک قهرمان جنگی واقعی در ذهن تان می‌خزد، که واحدی از نیروهایش را به فرماندهی جنگجویی به اسم فاتح بهرامی مامور نبرد با تحداییه میهنی در سلیمانیه کرده است. نه فقط این، که به وی دستور داده است تا سازشکاران و فراریان از جبهه را تیرباران کند، بر جنازه‌هایشان عبارات عبرت‌آمیز بنویسد، و در سه‌راه سلیمانیه به کانادا بگذارد. کمی که از